

سه گفتار

سه سخنرانی مهم مقام معظم رهبری در تبیین عاشورا
و مسائل مربوط به تبلیغ روحانیون

عبدالله





اشاره:

این جزوه شامل سه سخنرانی مهم مقام معظم رهبری پیرامون محرم و مسائل تبلیغ است که به ترتیب در سال های ۱۳۷۳ و ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ ایراد گردیده اند.

ضمناً هر سه سخنرانی ، به صورت جزوه ای مجزا نیز تهیه شده که علاقه مندان می توانند جهت دریافت این جزوات به نشانی ذکر شده در این جزوه مراجعه نمایند. و یا از تارنمای زیر دریافت کنند:

jozveh88.blog.ir

گفتار اول : (۱۳۷۳)

دو مقوله در باب محرم:

فلسفه ی قیام امام حسین (ع) / ۵

خاطره ی قیام امام حسین (ع) / ۵

تقدم عاطفه بر استدلال در حرکت انبیاء / ۶

مظلومیت اباعبدالله ... / ۷

شیعه و غیر شیعه ... / ۸

مردم چگونه از این نعمت استفاده کنند؟ / ۹

یک روحانی چگونه اقامه عزای خواهد کرد؟ / ۹

سه ویژگی مجالس عزاداری

۱. تقویت رابطه عاطفی / ۱۰

۲. تقویت معرفت / ۱۰

۳. تقویت ایمان / ۱۰

چند توصیه :

از خودتان به روضه شاخ و برگ ندهید / ۱۲

نگذارید عزاداری ها منحرف شوند / ۱۲

نمونه های انحراف:

قفل زنی / ۱۲

قمه زنی / ۱۳

زیارت سینه خیز / ۱۴

من بایستی بگویم، شما هم باید بگویید / ۱۴

پاورقی گفتار اول / ۱۵

گفتار دوم : (۱۳۸۴)

- | | |
|------------------------------------|------------------------------------|
| بخش اول : در باب عاشورا | بخش دوم : در باب تبلیغ |
| سه عنصر در حرکت امام حسین (ع) / ۱۶ | تبلیغ، رساندن به دل است / ۱۸ |
| ۱. عنصر منطق و عقل / ۱۶ | سیاست جزئی از دین / ۱۹ |
| الگو گیری امام(ده) از عاشورا / ۱۷ | رفتار ما تاثیرگذار ترین تبلیغ / ۱۹ |
| ۲. عنصر حماسه / ۱۷ | تبلیغ هنرمندانه / ۲۰ |
| ۳. عنصر عاطفه / ۱۸ | خوف و رجا و خوف بیشتر / ۲۰ |

گفتار سوم : (۱۳۸۸)

- شبهات روز مباحله با عاشورا / ۲۱
- لزوم وحدت حوزه و دانشگاه / ۲۲
- خصوصیات تبلیغ خوب / ۲۲
- تبلیغ باید گفتمان ساز باشد / ۲۳
- راه را نشان دهید / ۲۳
- ویژگی یک مبلغ خوب / ۲۳
- اهمیت روضه خوانی / ۲۴
- در عزاداری زمینه برای سوء استفاده دشمن ایجاد نکنیم / ۲۵
- اهمیت تبلیغ در زمان فتنه / ۲۵
- تبلیغ سوء دشمن برای مشوش کردن اذهان / ۲۶
- لزوم وحدت / ۲۶
- شاخصی برای فرد انقلابی متعهد / ۲۸
- فتنه ی ۸۸ چیز جدیدی نیست / ۲۹
- دست خدا با این ملت است / ۲۹
- مردم آرامش خود را حفظ کنند / ۳۰
- کف روی آب، نابود شدنی است / ۳۰
- پاورقی گفتار سوم / ۳۱

۱۳۷۳/۰۳/۱۷

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون کهگیلویه و بویراحمد

در آستانه ماه محرم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام علی سیدنا محمد وآله الطاهیرین.

از حسن حظ، امسال دیدار با آقایان علما و مبلغین که رسم هرساله در قبل از ماه محرم بود، در این شهر و این استان واقع شد. ما از فرصت استفاده می‌کنیم و عرایضی را در زمینه مسائل مربوط به حضور ماه عظیم الشان محرم و خاطره فراموش نشدنی عاشورا، به عرض برادران عزیز روحانی می‌رسانیم. لکن قبل از پرداختن به آن مطلب، لازم است از آقایان علمای محترم و بخصوص برجستگان از علما و فضلاء این استان که بحمدالله بار سنگین درس و بحث و علم و تفسیر و بیان حقایق و اقامه نمازهای جمعه و امثال آن را بر دوش دارند، صمیمانه تشکر کنیم. انصافاً این استان، از لحاظ نیروی ایمان، یکی از استانهای برجسته است. اگرچه مردم ما در سرتاسر کشور، بحمدالله به دین و معنویات اقبال دارند، لکن به‌رحال، همه چیز کم و زیاد دارد. این استان جزو مراکزی است که مردمش نشان داده و ثابت کرده‌اند که مردم مؤمن و بالخاص و صفای هستند. هرچا چنین مردمی باشند، روحانیون برای وظیفه الهی‌شان، زمینه مساعد و مناسبی دارند. بنده، ضمن تشکر از آقایان، به‌خاطر زحماتی که می‌کنند، بخصوص بعضی از اجله علما که بحمدالله در این‌جا خدمات ارزشمندی انجام داده‌اند و می‌دهند، این درخواست را هم مطرح کنم که، تلاش و جدیت برای به پایان رساندن عقب‌ماندگیهای فرهنگی در استان محروم کهگیلویه و بویراحمد، باید مضاعف شود.

دو مقوله در باب محرم:

فلسفه ی قیام امام حسین (ع)

خاطره ی قیام امام حسین (ع)

یک مقوله دیگر که به مناسبت محرم قابل بحث است و در این زمینه کمتر صحبت می‌شود و بنده می‌خواهم امشب درباره آن، قدری صحبت کنم، مقوله عزاداری حسین بن علی علیه السلام و برکات احیای ذکر عاشورا است. تحقیقاً یکی از مهمترین امتیازات جامعه شیعه بر دیگر جوامع مسلمان، این است که جامعه شیعه، برخوردار از خاطره عاشورا است. از همان روزی که موضوع ذکر مصیبت حسین بن علی علیه السلام مطرح شد، چشمه جوشانی از فیض و معنویت در اذهان معتقدین و محبین اهل بیت علیهم السلام جاری گشت. این چشمه جوشان، تا امروز همچنان ادامه و جریان داشته است؛ بعد از این هم خواهد داشت و بهانه آن هم یادآوری خاطره عاشورا است.

اما درباره مسائل مربوط به محرم، دو نوع مطلب وجود دارد: یکی سخن درباره نهضت عاشورا است. اگرچه بزرگان درباره فلسفه قیام امام حسین علیه السلام، بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند و حرفهای بسیار قیمی هم در این مقوله زده شده است؛ اما حقیقتاً یک عمر می‌شود سخن از این حقیقت درخشان گفت. هرچه درباره عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام، فکر کنیم، متوجه می‌شویم که این قضیه، از ابعاد مختلف دارای کشش و گنجایش اندیشیدن و بیان کردن است. هرچه فکر کنیم، ممکن است حرفهای جدید و حقایق تازه‌ای را بیابیم. این یک مقوله حرف؛ که اگرچه در دوره سال گفته می‌شود و باید هم گفته شود، اما محرم خصوصیتی دارد و در ایام محرم، از این مقوله بیشتر باید سخن گفت و می‌گویند و انشاءالله باز هم خواهند گفت.

که ناگهان فریاد می‌زند: "نگاه کنید به این بتها و ببینید که اینها ناتوانند!" در وهله اول می‌گوید نگاه کنید که خدای متعال واحد است: "قولوا لا اله الا الله تفلحوا." به چه دلیل "لا اله الا الله" موجب فلاح است؟ این جا کدام استقلال عقلانی و فلسفی وجود دارد؟ البته در خلال هر احساسی که صادق باشد، یک برهان فلسفی خوابیده است. اما بحث سر این است که نبی وقتی می‌خواهد دعوت خود را شروع کند،

استدلال فلسفی مطرح نمی‌سازد؛ بلکه احساس و عاطفه صادق را مطرح می‌کند. البته آن احساس صادق، احساس بی‌منطق و غلط نیست؛ احساسی است که در درون خود، استدلالی هم دارد. اول توجه را به ظلمی که در جامعه جاری است؛ اختلاف طبقاتی‌ای که وجود دارد و فشاری که "انداد الله" از جنس بشر و شیاطین انس بر مردم

وارد می‌کنند، معطوف می‌سازد. این، همان عواطف و احساسات است. البته بعد که حرکت وارد جریان معقول و عادی خود شد، نوبت استدلال منطقی هم می‌رسد. یعنی کسانی که دارای تحمل عقلی و پیشرفت فکری هستند، به استدلالات عالی می‌رسند. ولی بعضی افراد هم، در همان درجات ابتدایی می‌مانند. در عین حال، معلوم هم نیست آنهایی که از لحاظ استدلال سطح بالاتری دارند، از لحاظ درجات معنوی هم، حتماً سطح بالاتری داشته باشند. نه؛ گاهی کسانی که سطح استدلالی پایین‌تری دارند، اما جوشش عواطفشان بالاست، ارتباط و علقه‌شان با مبدأ غیبی بیشتر و محبتشان نسبت به پیغمبر، جوشانتر است و به درجات عالیتری می‌رسند. قضیه این‌گونه است.

بیان ماجرای عاشورا، فقط بیان یک خاطره نیست. بلکه بیان حادثه‌ای است که - همان‌طور که در آغاز سخن عرض شد - دارای ابعاد بی‌شمار است. پس، یادآوری این خاطره، در حقیقت مقوله‌ای است که می‌تواند به برکات فراوان و بشمارای منتهی شود. لذا شما ملاحظه می‌کنید که در زمان ائمه علیهم‌السلام، قضیه گریستن و گریاندن برای امام حسین علیه‌السلام، برای خود جایی دارد. مبدا کسی خیال

مبدا کسی خیال کند که در زمینه فکر و منطق و استدلال، دیگر چه جایی برای گریه کردن و این بحثهای قدیمی است! نه! این خیال باطل است. عاطفه به جای خود و منطق و استدلال هم به جای خود، هر یک سهمی در بنای شخصیت انسان دارد. خیلی از مسائل است که باید آنها را با عاطفه و محبت حل کرد و در آنها جای منطق و استدلال

کند که در زمینه فکر و منطق و استدلال، دیگر چه جایی برای گریه کردن و این بحثهای قدیمی است! نه! این خیالی باطل است. عاطفه به جای خود و منطق و استدلال هم به جای خود، هر یک سهمی در بنای شخصیت انسان دارد. خیلی از مسائل است که باید آنها را با عاطفه و محبت حل کرد و در آنها جای منطق و استدلال نیست.

تقدم عاطفه بر استدلال در حرکت انبیا

شما اگر در نهضتهای انبیا ملاحظه کنید، خواهید دید وقتی که پیغمبران مبعوث می‌شدند، در وهله اول که عده‌ای دور آنها را می‌گرفتند، عامل اصلی، منطق و استدلال نبود. شما در تاریخ پیغمبر اسلام که مدون و روشن هم هست، کجا سراغ دارید که آن حضرت کسانی از کفار قریش را که مثلاً استعداد و قابلیت داشته‌اند، در مقابل خود نشانده و برایشان استدلال کرده باشد که به این دلیل خدا هست، یا به این دلیل خدا واحد است، یا به این دلیل و استدلال عقلانی، بتهایی را که می‌پرستید، باطلند؟ دلیل و استدلال، زمانی کاربرد دارد که نهضت پیش‌رفته است. در وهله اول، حرکت، حرکتی احساسی و عاطفی است. در وهله اول این است

در حرکت‌های معنوی، عاطفه سهم و جای خود را دارد. نه عاطفه جای استدلال را می‌گیرد و نه استدلال می‌تواند به جای عواطف بنشیند. حادثه عاشورا، در ذات و طبیعت خود، یک دریای خروشان عواطف صادق است. یک انسان والا، پاک، منور و بدون ذره‌ای شائبه تردید در شخصیت ملکوتی والای او، برای هدفی که همه منصفین عالم در صحت آن، که مبتنی بر نجات جامعه از چنگ ظلم و جور و عدوان است، متفقند، حرکت شگرفش را آغاز می‌کند و می‌گوید: "ایها الناس! ان رسول الله، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا..." (۱) بحث سر این است. امام حسین علیه السلام، فلسفه حرکت خود را مقابله با جور قرار می‌دهد: "يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان." بحث بر سر مقدس‌ترین هدفهاست که همه منصفین عالم آن را قبول دارند. چنان انسانی، در راه چنین هدفی، دشوارترین مبارزه را تحمل می‌کند.

مظلومیت ابا عبدالله...

دشوارترین مبارزه، مبارزه غریبانه است. کشته شدن در میان هیاهو و هلهله دوستان و تحسین عامه مردم، چندان دشوار نیست. چنان‌که در یکی از جنگهای صدر اسلام، وقتی که دو لشکر حق و باطل در مقابل هم صف کشیدند و کسانی چون پیغمبر و امیرالمؤمنین، علیهما السلام، در رأس جبهه حق قرار داشتند، پیغمبر از سپاهیان خود پرسید: چه کسی حاضر است به میدان برود و فلان جنگجوی معروف سپاه دشمن را از پای درآورد؟ جوانی از سپاهیان اسلام، داوطلب شد. پیغمبر

دستی بر سر او کشید و او را بدرقه کرد. مسلمانان هم برایش دعا کردند و او به میدان نبرد رفت، جهاد کرد و کشته شد. این، یک نوع کشته شدن و جهاد کردن است. نوع دیگری جهاد کردن، جهادی است که وقتی انسان به سمت میدان نبرد می‌رود، آحاد جامعه نسبت به او یا منکرند، یا غافلند، یا کناره می‌جویند و یا در مقابلش می‌ایستند. کسانی هم که قلباً وی را تحسین می‌کنند - و تعدادشان کم

است - جرأت ندارند زبانی به تحسینش بپردازند.

در حادثه عاشورای امام حسین علیه السلام، حتی کسانی مانند "عبدالله بن عباس" و "عبدالله بن جعفر" که خودشان جزو خاندان بنی هاشم و از همین شجره طیبه‌اند، جرأت نمی‌کنند در مکه یا مدینه بایستند، فریاد بزنند و به نام امام حسین علیه السلام، شعار بدهند. چنین مبارزه‌ای، غریبانه است و مبارزه غریبانه،

سخت‌ترین مبارزه‌هاست. همه با انسان، دشمن. همه از انسان، رویگردان. در مبارزه امام حسین علیه السلام، حتی برخی از دوستان هم معرضند. چنان‌که به یکی از آنها فرمود: "بیا به من کمک کن." و او به جای کمک، اسبش را برای حضرت فرستاد و گفت: "از اسب من استفاده کن!" غربت از این بالاتر و مبارزه از این غریبانه‌تر؟! آن وقت در این مبارزه غریبانه، عزیزترین عزیزانش در مقابل چشم قربانی شوند. پسرانش، برادرزاده‌هایش، برادرانش و پسرعموهایش؛ این گلهای بنی هاشم، پرپر شوند، و در مقابلش روی زمین بریزند و حتی کودک شش ماهه‌اش هم کشته شود!

علاوه بر همه این مصیبت‌ها، می‌داند به مجرد این که

در مبارزه امام حسین علیه السلام، حتی برخی از دوستان هم معرضند. چنان‌که به یکی از آنها فرمود: "بیا به من کمک کن." و او به جای کمک، اسبش را برای حضرت فرستاد و گفت: "از اسب من استفاده کن!" غربت از این بالاتر و مبارزه از این غریبانه‌تر؟! "

الاعضاء، مصلوب العامة والرداء." او خواندن روضه امام حسین علیه السلام را شروع کرد و ماجرا را با صدای بلند گفت؛ ماجرای که می‌خواستند مکتوم بماند. خواهر بزرگوار امام، چه در کربلا، چه در کوفه و چه در شام و مدینه، با صدای بلند به بیان حادثه عاشورا پرداخت. این چشمه، از همان روز شروع به جوشیدن کرد و تا امروز، همچنان جوشان است. این حادثه عاشورا است.

شیعه و غیر شیعه ...

یک وقت است که کسی از داشتن نعمتی بی‌بهره است و در مقابل نعمت نداشته، از او سؤالی هم نمی‌شود. اما یک وقت کسی از نعمتی بهره‌مند است و از آن نعمتی که دارد از وی سؤال می‌شود. یکی از بزرگترین نعمتها، نعمت خاطره و یاد حسین بن علی علیه السلام، یعنی نعمت مجالس عزا، نعمت محرم و نعمت عاشورا برای جامعه شیعی ماست. متأسفانه برادران غیر شیعی ما از مسلمین، خود را از این نعمت برخوردار نکردند. اما می‌توانند از این نعمت بهره‌مند شوند و امکانش هم وجود دارد. البته بعضی از مسلمین غیر شیعه در گوشه و کنار، ذکر محرم و عاشورا را دارند. ولی آن گونه که باید و شاید، بینشان رایج نیست؛ در حالی که بین ما رایج است.

اکنون که ذکر محرم و عاشورا و یاد و خاطره امام حسین علیه السلام، در بین ما رایج است، از این ذکر و خاطره و جلسات بزرگداشت، چه استفاده‌ای باید کرد و شکر این نعمت چیست؟ این همان مطلبی است که می‌خواهم به عنوان سؤال مطرح کنم، و شما جواب بدهید.

جان از جسم مطهرش خارج شود، عیالات بی پناه و بی دفاعش، مورد تهاجم قرار خواهند گرفت. می‌داند که گرگهای گرسنه، به دختران خردسال و جوانش حمله ور می‌شوند، دلهای آنها را می‌ترسانند؛ اموال آنها را غارت می‌کنند؛ آنها را به اسارت می‌گیرند و مورد اهانت قرار می‌دهند. می‌داند که به دختر والای امیرالمؤمنین علیه السلام، زینب کبری سلام الله علیها، که جزو شخصیت‌های بارز دنیای اسلام

است، جسارت می‌کنند. اینها را هم می‌داند.

بر همه اینها، تشنگی خود و اهل و عیالش را اضافه کنید: کودکان خردسال، تشنه. دختر بچه‌ها، تشنه. پیرها، تشنه. حتی کودکان شیرخواره، تشنه. می‌توانید تصور کنید که این مبارزه چقدر سخت است؟ انسانی چنان والا، پاک، مطهر و منور که ملائکه آسمان برای تماشای جلوه او بر یکدیگر

سبقت می‌گیرند و آرزومند تماشای حسین بن علی علیه السلام هستند تا به او متبرک شوند؛ انسانی که انبیا و اولیا آرزوی مقام او را می‌کنند، در چنان مبارزه‌ای و با چنان شدت و محنتی به شهادت می‌رسد. شهادت چنین شخصیتی، حادثه‌ای شگرف است. کدام انسانی است که عاطفه‌اش از این حادثه جریحه‌دار نشود؟! کدام انسانی است که این حادثه را بشناسد و بفهمد و نسبت به آن دلبسته نشود؟

این همان چشمه جوشانی است که از ظهر روز عاشورا شروع شد؛ از همان وقتی که زینب کبری سلام الله علیها - طبق نقلی که شده است - بالای "تلّ زینبیه" رفت و خطاب به پیغمبر عرض کرد: "یا رسول الله، صلی علیک! ملائکه السماء هذا حسینک مرمل بالدماء، مقطّع

شهادت چنین شخصیتی، حادثه‌ای شگرف است. کدام انسانی است که عاطفه‌اش از این حادثه جریحه‌دار نشود؟! کدام انسانی است که این حادثه را بشناسد و بفهمد و نسبت به آن دلبسته نشود؟ این همان چشمه جوشانی است که از ظهر روز عاشورا شروع شد.

کنند. استفاده مردم این است که به مجالس عزاداری سیدالشهداء علیه السلام، دل ببندند و این مجالس را - در سطوح مختلف - هر چه می‌توانند بیشتر اقامه کنند. مردم باید مخلصانه و برای استفاده، در مجالس عزاداری حسینی شرکت کنند؛ نه برای وقت گذراندن، یا به صورت عامیانه‌ای، فقط به عنوان ثواب اخروی که نمی‌دانند هم، این ثواب اخروی از کجا می‌آید؟

مسلماً شرکت در مجالس مذکور، ثواب اخروی دارد؛ اما ثواب اخروی مجالس عزا، از چه ناحیه و به چه جهت است؟ مسلماً مربوط به جهتی است که اگر آن جهت نباشد، ثواب هم نیست. بعضی از مردم متوجه این نکته نیستند. همه باید در این مجالس شرکت کنند، قدر مجالس عزاداری را بدانند، از این مجالس استفاده کنند و روحاً و قلباً این مجالس را وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط و

اتصال هر چه محکم‌تر میان خودشان و حسین بن علی علیه السلام، خاندان پیغمبر و روح اسلام و قرآن قرار دهند. این از وظایفی که در این خصوص مربوط به مردم است.

یک روحانی چگونه اقامه عزا خواهد کرد؟

و اما در ارتباط با وظایف روحانیون، مسأله دشوارتر است. چون قوام مجالس عزا به این است که عده‌ای دور هم جمع شوند و یک فرد روحانی، با حضور یافتن در میان آنها، اقامه عزا کند تا دیگران از اقامه عزا او، مستفید شوند. یک روحانی چگونه اقامه عزا خواهد کرد؟ این، سؤال من از همه کسانی است که نسبت به چنین قضیه‌ای احساس مسؤولیت می‌کنند. به اعتقاد بنده،

این نعمت عظیم، دلها را به منبع جوشش ایمان اسلامی متصل می‌کند. کاری می‌کند که در طول تاریخ کرد و stemگران حاکم، از عاشورا ترسیدند، و از وجود قبر نورانی امام حسین علیه السلام، واهمه داشتند. ترس از حادثه عاشورا و شهدای آن، از زمان خلفای بنی امیه شروع شده و تا زمان ما ادامه یافته است و شما یک نمونه‌اش را در دوران انقلاب خودمان دیدید. وقتی که

محرم از راه می‌رسید، نظام مرتجع کافر فاسق فاسد پهلوی، می‌دید دیگر دستش بسته است و نمی‌تواند علیه مردم مبارز عاشورایی، کاری انجام دهد. در واقع مسؤولین آن نظام، ناتوانی خود را ناشی از فرارسیدن محرم می‌دانستند. در گزارشهای برجا مانده از آن رژیم منحوس، اشارتها، بلکه صراحت‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد آنها با فرارسیدن محرم، دست و پایشان را حسابی گم

می‌کردند. امام بزرگوار ما رضوان الله علیه، آن مرد حکیم تیزبین دین‌شناس دنیاشناس انسان شناس، خوب فهمید که از این حادثه برای پیشبرد هدف امام حسین علیه السلام چگونه باید استفاده کند و کرد.

امام بزرگوار ما، محرم را به عنوان ماهی که در آن، خون بر شمشیر پیروز می‌شود، مطرح نمود و به برکت محرم، با همین تحلیل و منطقی، خون را بر شمشیر پیروز کرد. این، یک نمونه از جلوه‌های نعمت ماه محرم و مجالس ذکر و یاد امام حسین علیه السلام است که شما دیدید.

مردم چگونه از این نعمت استفاده کنند؟

لذا هم مردم و هم روحانیون، باید از این نعمت استفاده

ترس از حادثه عاشورا و شهدای آن، از زمان خلفای بنی‌امیه شروع شده و تا زمان ما ادامه یافته است و شما یک نمونه‌اش را در دوران انقلاب خودمان دیدید. وقتی که محرم از راه می‌رسید، نظام مرتجع کافر فاسق فاسد پهلوی، می‌دید دیگر دستش بسته است.

مجالس عزاداری حسینی باید از سه ویژگی برخوردار باشد:

سه ویژگی مجالس عزاداری

۱. تقویت رابطه عاطفی

اولین ویژگی باید این باشد که چنین مجالسی، محبت به اهل بیت علیهم السلام را زیاد کنند. چون رابطه عاطفی، یک رابطه بسیار ذی‌قیمت است. شما، روحانیون، باید کاری کنید که محبت شرکت‌کنندگان در مجالس مذکور، روزبه‌روز نسبت به حسین بن علی علیه السلام، خاندان پیغمبر و مناشیء معرفت الهی، بیشتر شود. اگر شما خدای ناکرده، در مجالس مذکور وضعی را به‌وجود آورید که مستمع یا فرد بیرون از آن فضا، از لحاظ عاطفی به اهل بیت علیهم السلام نزدیک

نشود، بلکه احساس دوری و بی‌زاری کرد، نه فقط چنین مجالسی فاقد یکی از بزرگترین فواید خود شده، بلکه به یک معنا، مضر هم بوده است. حال شما که مؤسس یا گوینده چنین مجالسی هستید، ببینید چه کاری می‌توانید بکنید که عواطف مردم، بر اثر حضور در این مجالس، نسبت به حسین بن علی علیه السلام و اهل بیت پیغمبر علیهم افضل صلوة الله روزبه‌روز بیشتر شود.

۲. تقویت معرفت

دومین ویژگی‌ای که باید در این مجالس به وجود آید، این است که مردم نسبت به اصل حادثه عاشورا، معرفت روشنتر و واضحتری پیدا کنند. این‌طور نباشد که ما در

مجلس حسین بن علی علیه السلام، به منبر برویم یا سخنرانی کنیم، اما موضوع سخنرانی، حضار آن مجلس، اعم از جوان و غیرجوان و زن و مرد اهل فکر و تأمل را - که امروز در جامعه ما بسیارند و این از برکات انقلاب است - به این فکر فرو ببرد که "ما به این مجلس آمدیم و گریه‌ای هم کردیم؛ اما برای چه؟ قضیه چه بود؟ چرا باید برای امام حسین علیه السلام گریه کرد؟ اصلاً چرا امام حسین علیه السلام به کربلا آمد و عاشورا را به وجود آورد؟" بنابراین، به عنوان منبری یا سخنران، باید به موضوعاتی بپردازید که جوابگوی چنین سؤالاتی باشد. باید نسبت به اصل حادثه عاشورا معرفتی در افراد به وجود آید. اگر در روضه‌خوانی و سخنرانی یا سایر مطالب بیان شده از طرف شما، نکته‌ای روشنگر یا حداقل اشاره‌ای به این معنا نباشد، یک رکن از آن سه رکنی که عرض شد، کم و ناقص خواهد بود. یعنی ممکن است مجلس مذکور، فایده لازم را ندهد و ممکن هم هست خدای ناکرده در بعضی از فروض، ضرر هم بکنیم.

۳. تقویت ایمان

سومین ویژگی لازم در این مجالس، افزایش ایمان و معرفت دینی در مردم است. در چنین مجالسی باید از دین، نکاتی عنوان شود که موجب ایمان و معرفت بیشتر در مستمع و مخاطب گردد. یعنی سخنرانان و منبریها، یک موعظه درست، یک حدیث صحیح، بخشی از تاریخ آموزنده درست، تفسیر آیه‌ای از قرآن یا مطلبی از یک عالم و دانشمند بزرگ اسلامی را در بیانات خود

بگنجاند و به سمع شرکت‌کنندگان در این مجالس برسند. این طور نباشد که وقتی بالای منبر می‌رویم، یک مقدار لفظاً کنیم و حرف بزنی و اگر احیاناً مطلبی هم ذکر می‌کنیم، مطلب سستی باشد که نه فقط ایمانها را زیاد نمی‌کند، بلکه به تضعیف ایمان مستمعین می‌پردازد. اگر این طور هم شد، ما از جلسات مذکور به فواید و مقاصد مورد نظر نرسیده‌ایم.

متأسفانه باید عرض کنم که گاهی چنین مواردی دیده می‌شود. یعنی بعضاً گوینده ای در یک مجلس به نقل مطلبی می‌پردازد که هم از لحاظ استدلال و پایه مدرک عقلی یا نقلی سست است و هم از لحاظ تأثیر در ذهن یک مستمع مستبصر و اهل منطق و استدلال، ویرانگر است. مثلاً در یک کتاب، بعضی مطالب نوشته شده است که دلیلی بر کذب و دروغ بودن آنها نداریم. ممکن

است راست باشد، دروغ باشد. اگر شما آن مطالب را بیان کنید - ولو مسلم نیست خلاف واقع باشد - و با شنیدن آنها برای مستمعان، که جوان دانشجو یا محصل یا رزمنده و یا انقلابی است - و بحمدالله، انقلاب ذهنها را باز و منفتح کرده است - نسبت به دین، سؤال و مسأله ایجاد می‌شود و اشکال و عقده به وجود می‌آید، نباید آن مطالب را بگویید. حتی اگر سند درست هم داشت؛ چون موجب گمراهی و انحراف است، نباید نقل کنید؛ چه رسد به این که اغلب این مطالب مندرج در بعضی کتابها، سند درستی هم ندارد. یک نفر از زبان دیگری، مطلبی را مبنی بر این می‌شود که من در فلان سفر، فلان جا بودم، که فلان اتفاق افتاد. گوینده از روی مدرک یا بدون مدرک، چنان مطلبی را

می‌گوید، شنونده هم آن را باور می‌کند و در کتابی می‌نویسد و این کتاب به دست من و شما می‌رسد. من و شما چرا باید آن مطلب را که نمی‌تواند در یک مجمع بزرگ، برای ذهنهای مستبصر و هوشیار و آگاه توجیه شود، بازگو کنیم؟! مگر هر مطلبی را هر جا نوشتند، انسان باید بخواند و بازگو کند؟!

امروز عموم جوانان کشور - از دختر و پسر گرفته تا زن

و مرد، و حتی غیرجوانان -

ذهنشان باز است. اگر دیروز -

قبل از انقلاب - جوانان

دانشجو از این ویژگی برخوردار

بودند، امروز مخصوص آنها

نیست و همه، مسائل را با

چشم بصیرت و با استبصار نگاه

می‌کنند و می‌خواهند بفهمند.

یک بخش مهم از حادثه

فرهنگی در جامعه امروز ما این

است که اینها در معرض

شبهات قرار می‌گیرند. یعنی

دشمنان شبهه القا می‌کنند.

دشمنان هم نه؛ منکرین فکر من و شما به القای شبهه

می‌پردازند. مگر می‌شود گفت هر کس فکر ما را قبول

ندارد، لال شود، حرف نزند، و هیچ شبهه‌ای القا نکند؟

مگر می‌شود این طور گفت؟ به هر حال حرف می‌زنند،

مطلب می‌پراکنند، به ایجاد تردید می‌پردازند و شبهات

درست می‌کنند. مهم این است که مطلبی که شما

می‌گویید، برطرف کننده شبهه باشد و آن را زیاد نکند.

بعضی از افراد، بدون توجه به این مسؤلیت مهم، به

بالای منبر می‌روند و حرفی می‌زنند که نه فقط گره ای

از ذهن مستمع باز نمی‌کند که گره‌هایی هم به ذهن او

می‌افزاید. اگر چنین اتفاقی افتاد و ما در بالای منبر

حرفی زدیم که ده نفر جوان، پنج نفر جوان، یا حتی یک

نفر جوان، در امر دین دچار تردید شد و بعد از پای

امروز عموم جوانان کشور

- از دختر و پسر گرفته تا

زن و مرد، و حتی

غیرجوانان - ذهنشان باز

است. اگر دیروز - قبل از

انقلاب - جوانان دانشجو

از این ویژگی برخوردار

بودند، امروز مخصوص

آنها نیست و همه، مسائل

را با چشم بصیرت و با

استبصار نگاه می‌کنند و

می‌خواهند بفهمند.

مجلس عزا از فلسفه واقعی اش دور بماند؟! من واقعاً می‌ترسم از این که خدای ناکرده، در این دوران که دوران ظهور اسلام، بروز اسلام، تجلی اسلام و تجلی فکر اهل بیت علیهم‌السلام و السلام است، نتوانیم وظیفه‌مان را انجام دهیم. برخی کارهاست که پرداختن به آنها، مردم را به خدا و دین نزدیک می‌کند. یکی از آن کارها، همین عزاداری‌های سنتی است که باعث تقرب بیشتر مردم به دین می‌شود.

این که امام فرمودند “عزاداری سنتی بکنید” به خاطر همین تقریب است. در مجالس عزاداری نشستن، روضه خواندن، گریه کردن، به سروسینه زدن و مواكب عزا و دسته‌های عزاداری به راه انداختن، از اموری است که عواطف عمومی را نسبت به خاندان پیغمبر، پرجوش می‌کند و بسیار خوب است. در مقابل، برخی کارها هم هست که پرداختن به آنها، کسانی را از دین برمی‌گرداند.

نگذارید عزاداری‌ها منحرف شوند

بنده خیلی متأسفم که بگویم در این سه، چهار سال اخیر، برخی کارها در ارتباط با مراسم عزاداری ماه محرم دیده شده است که دستهایی به غلط، آن را در جامعه ما ترویج کرده‌اند. کارهایی را باب می‌کنند و رواج می‌دهند که هر کس ناظر آن باشد، برایش سؤال به‌وجود می‌آید.

قفل زنی

به‌عنوان مثال، در قدیم‌الایام بین طبقه عوام الناس معمول بود که در روزهای عزاداری، به بدن خودشان

سخنرانی ما برخاست و رفت و ما هم او را شناختیم، بعداً چگونه می‌شود جبران کرد؟ آیا اصلاً قابل جبران است؟ آیا خدا از ما خواهد گذشت؟ قضیه مشکل است.

از خودتان به روضه شاخ و برگ ندهید

در مجالس عزاداری ماه محرم، این سه ویژگی باید وجود داشته باشد: ۱. عاطفه را نسبت به حسین بن علی و خاندان پیغمبر، علیهم‌السلام، بیشتر کند. علقه و رابطه و پیوند عاطفی را باید مستحکم‌تر سازد. ۲. نسبت به حادثه عاشورا، باید دید روشن و واضحی به مستمع بدهد. ۳. نسبت به معارف دین، هم ایجاد معرفت و هم ایجاد ایمان - ولو به نحو کمی - کند. نمی‌گوییم همه منبرها باید برخوردار از همه این خصوصیات باشند و به همه موضوعات پردازند؛ نه. شما اگر یک حدیث صحیح از

کتابی معتبر را نقل و همان را معنا کنید، کفایت می‌کند. برخی منبرها، بعضی اوقات یک حدیث را آن قدر شاخ و برگ می‌دهند که معنای اصلی‌اش از بین می‌رود. اگر شما یک حدیث صحیح را برای مستمع خود درست معنا کنید، ممکن است بخش مهمی از آنچه را که ما می‌خواهیم داشته باشد. وقتی شما از روی یک تعبیر معتبر، راجع به یک آیه قرآن فکر و مطالعه کنید؛ به تنقیح آن پردازید و برای مستمع بیان نمایید، مقصود حاصل است. اگر برای ذکر مصیبت، کتاب “نفس المهموم” مرحوم “محدث قمی” را باز کنید و از رو بخوانید، برای مستمع گریه‌آور است و همان عواطف جوشان را به‌وجود می‌آورد. چه لزومی دارد که ما به خیال خودمان، برای مجلس آرایبی کاری کنیم که اصل

اگر برای ذکر مصیبت، کتاب “نفس المهموم” مرحوم “محدث قمی” را باز کنید و از رو بخوانید، برای مستمع گریه‌آور است و همان عواطف جوشان را به‌وجود می‌آورد. چه لزومی دارد که ما به خیال خودمان، برای مجلس آرایبی کاری کنیم که اصل مجلس عزا از فلسفه واقعی‌اش دور بماند؟! //

نیست و بلاشک، خدا هم از انجام آن راضی نیست. علمای سلف دستشان بسته بود و نمی‌توانستند بگویند "این کار، غلط و خلاف است." امروز روز حاکمیت اسلام و روز جلوه اسلام است. نباید کاری کنیم که آحاد جامعه اسلامی برتر، یعنی جامعه محب اهل بیت علیهم‌السلام که به نام مقدس ولی عصر ارواحنا فداه، به نام حسین بن علی علیه‌السلام و به نام امیرالمؤمنین علیه‌السلام و افتخارند،

در نظر مسلمانان و غیرمسلمانان عالم، به عنوان یک گروه آدمهای خرافی بی‌منطق معرفی شوند. من حقیقتاً هر چه فکر کردم، دیدم نمی‌توانم این مطلب - قمه‌زدن - را که قطعاً یک خلاف و یک بدعت است، به اطلاع مردم عزیزمان نرسانم. این کار را نکنند. بنده راضی نیستم. اگر کسی تظاهر به این معنا کند که بخواید قمه بزنند، من قلباً از

اوناراضی‌ام. این را من جداً عرض می‌کنم. یک وقت بود در گوشه و کنار، چند نفر دور هم جمع می‌شدند و دور از انتظار عمومی مبادرت به قمه‌زنی می‌کردند و کارشان، تظاهر - به این معنا که امروز هست - نبود. کسی هم به خوب و بد عملشان کار نداشت؛ چرا که در دایره محدودی انجام می‌شد. اما یک وقت بناست که چند هزار نفر، ناگهان در خیابانی از خیابانهای تهران یا قم یا شهرهای آذربایجان و یا شهرهای خراسان ظاهر شوند و با قمه و شمشیر بر سر خودشان ضربه وارد کنند. این کار، قطعاً خلاف است. امام حسین علیه‌السلام، به این معنا راضی نیست. من نمی‌دانم کدام سلیقه‌هایی و از کجا این بدعت‌های عجیب و خلاف را وارد جوامع اسلامی و جامعه انقلابی ما می‌کنند!

قف می‌زدند! البته، پس از مدتی، بزرگان و علما آن را منع کردند و این رسم غلط برافتاد. اما باز مجدداً شروع به ترویج این رسم کرده‌اند و شنیدم که بعضی افراد، در گوشه و کنار این کشور، به بدن خودشان قفل می‌زنند! این چه کار غلطی است که بعضی افراد انجام می‌دهند؟

قمه زنی

نمی‌شود در مقابل این کار غلط سکوت کرد. اگر به گونه‌ای که طی چهار، پنج سال اخیر بعد از جنگ، قمه‌زدن را ترویج کردند و هنوز هم می‌کنند، در زمان حیات مبارک امام رضوان‌الله‌علیه ترویج می‌کردند، قطعاً ایشان در مقابل این قضیه می‌ایستادند.

قمه‌زدن نیز همین‌طور است. قمه‌زدن هم از کارهای خلاف است. می‌دانم عده‌ای خواهند گفت: "حق این بود که فالانی اسم قمه را نمی‌آورد." خواهند گفت: "شما به قمه‌زدن چه کار داشتید؟ عده‌ای می‌زنند؛ بگذارید بزنند!" نه؛ نمی‌شود در مقابل این کار غلط سکوت کرد. اگر به گونه‌ای که طی چهار، پنج سال اخیر بعد از جنگ، قمه‌زدن را ترویج کردند

و هنوز هم می‌کنند، در زمان حیات مبارک امام رضوان‌الله‌علیه ترویج می‌کردند، قطعاً ایشان در مقابل این قضیه می‌ایستادند. کار غلطی است که عده‌ای قمه به دست بگیرند و به سر خودشان بزنند و خون بریزند. این کار را می‌کنند که چه بشود؟! کجای این حرکت، عزاداری است؟! البته، دست بر سر زدن، به نوعی نشانه عزاداری است. شما بارها دیده‌اید، کسانی که مصیبتی برایشان پیش می‌آید، برسروسینه خود می‌کوبند. این نشانه عزاداری معمولی است. اما شما تا به حال کجا دیده‌اید که فردی به خاطر رو بکرد مصیبت عزیزترین عزیزانش، با شمشیر بر مغز خود بکوبد و از سر خود خون جاری کند؟! کجای این کار، عزاداری است؟! قمه زدن، سنتی جعلی است. از اموری است که مربوط به دین

زیارت سینه خیز

اخيراً یک بدعت عجیب و غریب و نامأنوس دیگر هم در باب زیارت درست کرده‌اند! بدین ترتیب که وقتی می‌خواهند قبور مطهر ائمه علیهم‌السلام را زیارت کنند، از درِ صحن که وارد می‌شوند، روی زمین می‌خوانند و سینه‌خیز خود را به حرم می‌رسانند! شما می‌دانید که قبر مطهر پیغمبر صلوٰه‌الله‌علیه و قبور مطهر امام حسین،

امام صادق، موسی‌بن‌جعفر، امام رضا و بقیه ائمه علیهم‌السلام را همه مردم، ایضاً علما و فقهای بزرگ، در مدینه و عراق و ایران، زیارت می‌کردند. آیا هرگز شنیده‌اید که یک نفر از ائمه علیهم‌السلام و یا علما، وقتی می‌خواستند زیارت کنند، خود را از درِ صحن، به طور سینه‌خیز به حرم برسانند؟! اگر این کار، مستحسن و مستحب بود و مقبول و خوب می‌نمود، بزرگان ما به انجامش مبادرت

می‌کردند. اما نکردند. حتی نقل شد که مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقای بروجردی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، آن عالم بزرگ و مجتهد قوی و عمیق و روشنفکر، عتبه‌بوسی را با این که شاید مستحب باشد، منع می‌کرد. احتمالاً استحباب بوسیدن عتبه، در روایت وارد شده است. در کتب دعا که هست، به ذهنم این است که برای عتبه بوسی، روایت هم وجود دارد. با این که این کار مستحب است، ایشان می‌گفتند "انجامش ندهید، تا مبادا دشمنان خیال کنند سجده می‌کنیم؛ و علیه شیعه، تشییعی درست نکنند." اما امروز، وقتی عده‌ای وارد صحن مطهر علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌الصلاة‌والسلام می‌شوند، خود را به زمین می‌اندازند و دوپست متر راه را به‌طور سینه‌خیز می‌پیماند تا خود را به حرم برسانند! آیا

این کار درستی است؟ نه؛ این کار، غلط است. اصلاً اهانت به دین و زیارت است. چه کسی چنین بدعتی را بین مردم رواج می‌دهد؟ نکند این هم کار دشمن باشد؟! اینها را به مردم بگویند و ذهنها را روشن کنید.

دین، منطقی است. اسلام، منطقی است و منطقی‌ترین بخش اسلام، تفسیری است که شیعه از اسلام دارد؛ تفسیری قوی. متکلمین شیعه، هر یک در زمان خود، مثل خورشید تابناکی

می‌درخشیدند و کسی نمی‌توانست به آنها بگوید "شما منطقتان ضعیف است." این متکلمین، چه از زمان ائمه علیهم‌السلام - مثل "مؤمن طالق" و "هشام‌بن‌حکم" - چه بعد از ائمه، علیهم‌السلام - مثل "بنی‌نوبخت" و "شیخ مفید" - و چه در زمانهای بعد - مثل مرحوم "علامه حلی" - فراوان بوده‌اند. ما اهل منطق و استدلالیم. شما ببینید درباره مباحث مربوط به شیعه، چه

کتاب استدلالی قوی‌ای نوشته شده است! کتابهای مرحوم "شرف‌الدین" و نیز "الغدیر" مرحوم "علامه امینی" در زمان ما، سرتاپا استدلال، بتون آرمه و مستحکم است. تشیع این است یا مطالب و موضوعاتی که نه فقط استدلال ندارد، بلکه "اشبه شیء بالخرافه" است؟! چرا اینها را وارد می‌کنند؟! این خطر بزرگی است که در عالم دین و معارف دینی، مرزداران عقیده باید متوجهش باشند.

من بایستی بگویم، شما هم باید بگویید

عرض کردم، عده‌ای وقتی این حرف را بشنوند، مطمئناً از روی دلسوزی خواهند گفت "خوب بود فلانی این

عرض کردم، عده‌ای وقتی این حرف را بشنوند، مطمئناً از روی دلسوزی خواهند گفت "خوب بود فلانی این حرف را امروز نمی‌زد." نه؛ من بایستی این حرف را می‌زدم. من باید این حرف را بزنم. بنده مسؤلیتم بیشتر از دیگران است. البته آقایان هم باید این حرف را بزنند.

حرف را امروز نمی‌زد. نه؛ من بایستی این حرف را می‌زدم. من باید این حرف را بزدم. بنده مسؤولیتم بیشتر از دیگران است. البته آقایان هم باید این حرف را بزنند. شما آقایان هم باید بگویید. امام بزرگوار، خطشکنی بود که هر جا انحرافی در نکته‌ای مشاهده می‌کرد، با کمال قدرت و بدون هیچ ملاحظه‌ای، بیان می‌فرمود. اگر این بدعتها و خلافها در زمان آن بزرگوار می‌بود یا به این رواج می‌رسید، بلاشک می‌گفت. البته عده‌ای هم که به این مسائل دل بسته‌اند، متادّی خواهند شد که چرا فلانی به موضوع مورد علاقه ما این‌طور بی‌محبتی کرد و با این لحن از آن یاد نمود. آنها هم البته، اغلب، مردمان مؤمن و صادق و بی‌غرضی هستند؛ اما اشتباه می‌کنند. وظیفه بزرگی که آقایان روحانیون و علما، در هر بخش و هر جا که هستید، باید برعهده داشته باشید، همانهاست که عرض شد. مجلس عزای حسین علیه‌الصلاة والسلام، مجلسی است که باید منشأ معرفت باشد؛ محل جوشش آن سه ویژگی که عرض کردیم باشد.

امیدواریم که خداوند متعال، شما را موقّق بدارد. آنچه را که موجب رضای پروردگار است، با قدرت، با شجاعت، با تلاش و با جدّ و جهد، پیگیری و بیان کنید و ان‌شاءالله وظیفه خودتان را به‌انجام برسانید.

والسلام علیکم ورحمته‌الله و برکاته.

۱۳۷۳/۰۳/۱۷

پاورقی گفتار اول

۱. بحارالانوار: ج ۴۴، ص ۳۸۲ [إیّها النّاس انّه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلّم قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله ناکثاً لعهد الله مخالفاً لسنة رسول الله يعمل فی عبادالله بالاثم والعدوان فلم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقّاً علی الله ان یدخله مدخله.]

بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه‌ی ماه محرم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نزدیکی ماه محرم و ایام پُرحماسه و پُرتپش عاشورا، این فرصت را به این بنده‌ی حقیر داده است که در خدمت شما عزیزان - جمعی از فضلا، گویندگان، واعظان و بیدارکنندگان دل‌ها و مغزها و فکرها - باشم.

از این که زحمت کشیدید تشریف آوردید، تشکر می‌کنم؛ بخصوص عزیزانی که از قم تشریف آوردند. یک جمله در باب عاشورا و یک جمله هم در باب تبلیغ عرض کنیم:

بخش اول: در باب عاشورا

سه عنصر در حرکت امام حسین (ع)

قبل از شروع این حرکت، از هنگام حضور در مدینه تا روز شهادت. جمله، جمله‌ی این بیانات نورانی، بیان‌کننده‌ی یک منطق مستحکم است. خلاصه‌ی این منطق هم این است که وقتی شرایط وجود داشت و متناسب بود، وظیفه‌ی مسلمان، "اقدام" است؛ این اقدام خطر داشته باشد در عالی‌ترین مراحل، یا نداشته باشد. خطر بالاترین، آن است که انسان جان خود و عزیزان و نوامیس نزدیک خود - همسر، خواهر، فرزندان و دختران - را در طبق اخلاص بگذارد و به میدان برود و در معرض اسارت قرار دهد. اینها چیزهایی است که از بس تکرار شده، برای ما عادی شده، در حالی که هر یک از این کلمات، تکان دهنده است. بنابراین، حتی اگر خطر در این حد هم وجود داشته باشد، وقتی شرایط برای اقدام متناسب با این خطر وجود دارد، انسان باید اقدام کند و دنیا نباید جلوی انسان را

در باب عاشورا آنچه که عرض می‌کنم - البته یک سطر از یک کتاب قطور است - این است که عاشورا یک حادثه‌ی تاریخی صرف نبود؛ عاشورا یک فرهنگ، یک جریان مستمر و یک سرمشق دائمی برای امت اسلام بود. حضرت ابی‌عبدالله (علیه‌السلام) با این حرکت - که در زمان خود دارای توجیه عقلانی و منطقی کاملاً روشنی بود - یک سرمشق را برای امت اسلامی نوشت و گذاشت. این سرمشق فقط شهید شدن هم نیست؛ یک چیز مرکب و پیچیده و بسیار عمیق است. سه عنصر در حرکت حضرت ابی‌عبدالله (علیه‌السلام) وجود دارد: عنصر منطق و عقل، عنصر حماسه و عزت، و عنصر عاطفه.

عنصر منطق و عقل

عنصر منطق و عقل در این حرکت، در بیانات آن بزرگوار متجلی است؛

وقتی اساس دین در خطر است، اگر شما در مقابل این حادثه‌ی فزیح، با قول و فعل وارد نشوید، حق علی‌الله است که انسان بی‌مسئولیت و بی‌تعهد را با همان وضعیتی که آن مستکبر و آن ظالم را با آن روبه‌رو می‌کند، مواجه کند.

و آن حادثه‌ی عظیم پانزده خرداد به وجود آمد. در محرم سال ۱۳۵۷ هم امام عزیز ما باز از همین حادثه الهام گرفت و گفت: "خون بر شمشیر پیروز است" و آن حادثه‌ی تاریخی بی‌نظیر - یعنی انقلاب اسلامی - پدید آمد. این، مالی زمان خود ماست؛ جلوی چشم خود ماست؛ ولی در طول تاریخ هم این پرچم برای ملت‌ها پرچم فتح و ظفر بوده است و در آینده هم باید همین‌طور باشد و همین‌طور خواهد بود. این بخش "منطق"، که عقلانی است و استدلال در آن هست. بنابراین، صرف یک نگاه عاطفی، حرکت امام حسین را تفسیر نمی‌کند و بر تحلیل جوانب این مسأله قادر نیست.

عنصر حماسه

عنصر دوم، حماسه است؛ یعنی این مجاهدتی که باید انجام بگیرد، باید با عزت اسلامی انجام بگیرد؛ چون "العزَّة لله و لرسوله و للمؤمنین". مسلمان در راه همین حرکت و این مجاهدت هم، بایستی از عزت خود و اسلام حفاظت کند. در اوج مظلومیت، چهره را که نگاه می‌کنی، یک چهره‌ی حماسی و عزتمند است.

اگر به مبارزات سیاسی، نظامی گوناگون تاریخ معاصر خودمان نگاه کنید، حتی آنهایی که تفنگ گرفته اند و به جنگ رویاروی جسمی اقدام کرده‌اند، می‌بینید که گاهی اوقات خودشان را دلیل کردند! اما در منطق عاشورا، این مسأله وجود ندارد؛ همان جایی هم که حسین بن علی یک شب را مهلت می‌گیرد، عزتمندانه مهلت می‌گیرد؛ همان جایی هم که می‌گوید: "هل من ناصر" - استتصار می‌کند - از موضع عزت و اقتدار است؛ آن جایی که در بین راه مدینه تا کوفه با آدم‌های گوناگون برخورد می‌کند و با آنها حرف می‌زند و از بعضی از آنها یاری می‌گیرد، از موضع ضعف و ناتوانی نیست؛ این هم یک عنصر برجسته‌ی دیگر است. این عنصر در همه‌ی مجاهداتی که رهروان عاشورایی در برنامه‌ی خود می‌کنند، باید دیده شود. همه‌ی اقدام‌های مجاهدت‌آمیز - چه سیاسی، چه تبلیغی، چه آن جایی که جای فداکاری جانی است - باید از موضع عزت باشد. در روز عاشورا در مدرسه‌ی

بگیرد؛ ملاحظه‌کاری و محافظه‌کاری نباید مانع انسان شود؛ لذت و راحت و عافیت جسمانی نباید مانع راه انسان شود؛ انسان باید حرکت کند. اگر حرکت نکرد، ارکان ایمان و اسلام او بر جا نیست. "ان رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال: من رأى سلطانا جائرا مستحلاً لحرم الله و لم يغير عليه بفعل و لا قول كان حقاً على الله ان يدخله مدخله؛ منطق، این است. وقتی اساس دین در خطر است، اگر شما در مقابل این حادثه‌ی فزیع، با قول و فعل وارد نشوید، حق علی‌الله است که انسان بی‌مسئولیت و بی‌تعهد را با همان وضعیتی که آن طرف مقابل - آن مستکبر و آن ظالم - را با آن روبه‌رو می‌کند، مواجه کند.

حسین بن علی (علیه‌السلام) در خلال // بیانات گوناگون - در مکه و مدینه و در بخش‌های مختلف راه، و در وصیت به محمد بن حنفیه این وظیفه را تبیین کرده و آن را بیان فرموده است. حسین بن علی (علیه‌السلام) عاقبت این کار را می‌دانست؛ نباید تصور کرد که حضرت برای رسیدن به قدرت - که البته هدف آن قدرت، مقدس است - چشمش را بست و برای آن قدرت حرکت کرد؛ نه، هیچ لزومی ندارد که یک نگاه روشنفکرانه ما را به این‌جا بکشاند. نخیر، عاقبت این راه هم بر حسب محاسبات دقیق برای امام حسین (علیه‌السلام) با روشن بینی امامت قابل حدس و واضح بود؛ اما "مسأله" آن قدر اهمیت دارد که وقتی شخصی با نفاست جان حسین بن علی (علیه‌السلام) در مقابل این مسأله قرار می‌گیرد، باید جان خود را در طبق اخلاص بگذارد و به میدان برود؛ این برای مسلمان‌ها تا روز قیامت درس است و این درس عمل هم شده است و فقط این‌طور نبوده که درسی برای سرمشق دادن روی تخته‌ی سیاه بنویسند، که بعد هم پاک بشود؛ نه، این با رنگ الهی در پیشانی تاریخ اسلام ثبت شد و ندا داد و پاسخ گرفت، تا امروز.

الگو گیری امام (ع) از عاشورا

در محرم سال ۴۲، امام بزرگوار ما از این ممشاء استفاده کرد

بخش دوم: درباب تبلیغ

ما مبلغان، زیر نام حسین بن علی تبلیغ می‌کنیم. این فرصت بزرگ را یاد این بزرگوار به مبلغان دین بخشیده است، که بتوانند تبلیغ دین را در سطوح مختلف انجام بدهند. هر یک از آن سه عنصر باید در تبلیغ ما نقش داشته باشد؛ هم صرف پرداختن به عاطفه و فراموش کردن جنبه‌ی منطقی و عقل که در ماجرای حسین بن علی (علیه‌السلام) نهفته است، کوچک کردن حادثه است، هم فراموش کردن جنبه‌ی حماسه و عزت، ناقص کردن این حادثه‌ی عظیم و شکستن یک جواهر گرانبه‌است؛ این مسأله را باید همه - روضه‌خوان، منبری و مداح - مراقب باشیم.

تبلیغ، رساندن به دل است

تبلیغ یعنی چه؟ تبلیغ یعنی رساندن؛ باید برسانید. به کجا؟ به گوش؛ نه، به دل. بعضی از تبلیغ‌های ما حتی به گوش هم درست نمی‌رسد! گوش هم حتی آن را تحمل و منتقل نمی‌کند!

گوش که گرفت، می‌دهد به مغز؛ قضیه این‌جا نباید تمام بشود، بلکه باید بیاید در دل نفوذ و رسوخ کند و به هویت ما هویت مستمع - تبدیل شود. تبلیغ برای این است، ما تبلیغ نمی‌کنیم فقط برای این که چیزی گفته باشیم؛ ما تبلیغ می‌کنیم برای این که آنچه را که موضوع تبلیغ است، در دل مخاطب وارد شود و نفوذ کند. آن چیست؟ آن، همه‌ی آن چیزهایی است که در اسلام به عنوان ارزش، مورد حمایت جان و حرم و ناموس حضرت ابی‌عبدالله (علیه‌السلام) قرار گرفت، که همه‌ی پیغمبران و اولیای الهی دیگر و وجود مقدس رسول‌الله هم همین‌طور عمل کردند، که البته مظهرش حسین بن علی (علیه‌السلام) است. ما می‌خواهیم منطق دین، ارزش‌های دینی، اخلاق دینی و همه‌ی چیزهایی را که در بنای یک شخصیت انسانی بر مبنای دین تأثیر دارد، تبلیغ کنیم؛ برای این که مخاطب ما به همین شخصیت دینی تبدیل شود.

فیضیه، چهره‌ی امام را نگاه کنید: یک روحانی‌ای که نه سرباز مسلح دارد و نه یک فشنگ در همه‌ی موجودی خود دارد، آن چنان با عزت حرف می‌زند که سنگینی عزت او، زانوی دشمن را خم می‌کند؛ این موضع عزت است. امام در همه‌ی احوال همین‌طور بود؛ تنها، بی‌کس، بدون عیبه و عذّه، اما عزیز؛ این چهره‌ی امام بزرگوار ما بود. خدا را شکر کنیم که ما در زمانی قرار گرفتیم که یک نمونه‌ی عینی از آنچه را که بارها و سال‌ها گفته‌ایم و خوانده‌ایم و شنیده‌ایم، جلوی چشم ما قرار داد و به چشم خودمان او را دیدیم؛ و او، امام بزرگوار ما بود.

عنصر عاطفه

هر یک از آن سه عنصر باید در تبلیغ ما نقش داشته باشد؛ هم صرف پرداختن به عاطفه و فراموش کردن جنبه‌ی منطقی کوچک کردن حادثه است، هم فراموش کردن جنبه‌ی حماسه و عزت، ناقص کردن این حادثه...

عنصر سوم، عاطفه است؛ یعنی هم در خود حادثه و هم در ادامه و استمرار حادثه، عاطفه یک نقش تعیین‌کننده‌ای ایجاد کرده است، که باعث شد مرزی بین جریان عاشورایی و جریان شیعی با جریان‌های دیگر پیدا شود. حادثه‌ی عاشورا، خشک و صرفاً استدلالی نیست، بلکه در آن عاطفه با عشق و محبت و ترحم و گریه همراه

است. قدرت عاطفه، قدرت عظیمی است؛ لذا ما را امر می‌کنند به گریستن، گریاندن و حادثه را تشریح کردن. زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) در کوفه و شام منطقی حرف می‌زند، اما مرثیه می‌خواند؛ امام سجاد بر روی منبر شام، با آن عزت و صلابت بر فرق حکومت اموی می‌کوبد، اما مرثیه می‌خواند. این مرثیه‌خوانی تا امروز ادامه دارد و باید تا ابد ادامه داشته باشد، تا عواطف متوجه بشود. در فضای عاطفی و در فضای عشق و محبت است که می‌توان خیلی از حقایق را فهمید، که در خارج از این فضاها نمی‌توان فهمید. این سه عنصر، سه عنصر اصلی تشکیل‌دهنده‌ی حرکت عاشورایی حسین بن علی (ارواح‌نفاذ) است که یک کتاب حرف است و گوشه‌ای از مسائل عاشورای حسینی است؛ اما همین یک گوشه برای ما درس‌های فراوانی دارد.

مجهر شویم، تا حرف سُست زده نشود. آنهایی که گفته اند یکی از مؤثرترین حمله‌ها، دفاع‌های ناقص و بد است، حرف کاملاً درستی زده‌اند. وقتی دفاع از دین، ضعیف و سُست و بد باشد، تأثیرش از حمله‌ی به دین، بیشتر است؛ باید از این، به خدا پناه ببریم. مبادا در حرف و منبر و تبلیغ ما - آنچه به عنوان تبلیغ داریم انجام می‌دهیم - حرف سُست، بی‌منطق و ثابت نشده‌ای وجود داشته باشد. گاهی بعضی از چیزهایی که در کتابی هست و سند ندارد، خود، یک حکمت و مسأله‌ی اخلاقی است، که دیگر سند نمی‌خواهد و می‌توانیم آن را بیان کنیم؛ این، عیبی ندارد؛ اما یک وقت هست که یک چیزی دور از ذهن مخاطب است، که باورش برای او مشکل است؛ این را نباید بگوییم؛ چون این مسأله، او را از اصل قضیه دور می‌کند و موجب موهون شدن دین و مبلغ دین در ذهن و دل او می‌شود و خیال می‌کند این، از منطق عاری است؛ در حالی که پایه‌ی کار ما منطق است. بنابراین، منطق، عنصر اصلی در تبلیغ ماست.

مخاطب خودش را فراموش نکرد؛ یکی از مؤثرترین حمله‌ها، // دفاع‌های ناقص و بد است، حرف کاملاً درستی زده‌اند. وقتی دفاع از دین، ضعیف و سُست و بد باشد، تأثیرش از حمله‌ی به دین، بیشتر است؛ باید از این، به خدا پناه ببریم.

سیاست جزئی از دین

از دو طرف نباید لطمه بخوریم؛ نه ما باید مسائل سیاسی را بکلی از حیطة حرف و گفت و تلاش و مجاهدت تبلیغی خودمان خارج کنیم؛ آن چنان که دشمنان روی آن ده‌ها سال سرمایه‌گذاری کردند، ولی نهضت اسلامی آمد و این سرمایه‌گذاری را آتش زد و از بین برد و گفتار و اندیشه‌ی سیاسی را وارد متن فعالیت‌های دینی کرد، و نه از این طرف باید بیفتیم که تصور کنیم همه‌ی منبر، همه‌ی تبلیغ، همه‌ی مخاطبه‌ی با مردم و با مؤمنین، یعنی این که بنشینیم مسائل امریکا و اسرائیل و مسائل سیاسی را تحلیل کنیم؛ نخیر، یک کار واجب‌تر اگر نباشد، واجب دیگری وجود دارد و آن، دل مخاطب شماست. دل و جان و فکر او را بایستی تعمیر و آباد و سیراب کنیم. البته این به یک منبع درونی احتیاج دارد. ماها باید یک چیزی در خودمان داشته باشیم تا بتوانیم این تأثیر را بر مخاطب بگذاریم، و الا نمی‌شود. در آن سرمایه‌ی درونی، باید عنصر فکر و منطق باشد؛ باید به فکر و منطق درست

رفتار ما تأثیرگذارترین تبلیغ

بعد از این، نوبت به چگونه عمل کردن ما می‌رسد. ما در فلان شهر یا روستا برای تبلیغ وارد می‌شویم؛ رفتار، نشست و برخاست، معاشرت، نگاه و عبادت ما، دلبستگی یا دل‌بسته نبودن ما به نعمات دنیوی و خورد و خواب ما، رساترین تبلیغ یا ضدتبلیغ است؛ درست باشد، تبلیغ است؛ غلط باشد، ضدتبلیغ است. ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می‌توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ در حالی که از مذمت شهوات دنیوی حرف می‌زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می‌کنیم؛ از مذمت دل سپردن به پول و حرکت کردن و مجاهدت کردن در راه زیاده‌خواهی‌های دنیوی حرف بزنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد؛ چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی‌کند، یا اثر زودگذر می‌کند، یا اثری

مستمعان ما حاکم باشد. راه، راه دشواری است؛ بشر بایست خود را برای پیمودن این راه و رسیدن به آن سرمنزل آماده کند.

کار تبلیغ، کار بسیار بزرگ، حساس و مؤثری است. امروز برکات تبلیغ‌های گذشته را مشاهده می‌کنیم و فردا برکات تبلیغ امروز شما را ان‌شاءالله جامعه مشاهده خواهد کرد. تأثیرات تبلیغ، دفعی و آنی نیست؛ طولانی‌مدت است. مبلغ دین اگر ظواهری را مشاهده می‌کند که به گمان او ظواهر غیر دینی است، مأیوس نشود. این توهمات که بعضی شایع می‌کنند که جوان‌ها از دین

برگشته‌اند، همه را جنگ روانی بدانید، که واقع قضیه هم همین است. این‌طور نیست؛ جوان‌های ما دل را به طرف دین دارند و تشنه‌ی حقایق دینند و دل‌هاشان تشنه است. هر جوان سالم‌الفطره و سالم‌الطبیعه‌ای این‌طور است؛ مخصوص این‌جا هم نیست. این‌جا بحمدالله زمینه هم آماده است؛ تشنه‌اند و مشتاق؛ باید کام جان آنها را سیراب و با حقایق

دینی شیرین کرد؛ این نتیجه‌اش را خواهد بخشید و فردای جامعه‌ی ما از این موهبت‌ها بهره‌مند خواهد شد.

از خدای متعال مسألت می‌کنیم که همه‌ی ما و شما را هم قدردان تبلیغ دین، ارزش‌های الهی و این صراط مستقیمی که انقلاب در مقابل ما باز کرده است، قرار بدهد و هم ان‌شاءالله ما را موفق بدارد که بتوانیم به این وظایف سنگین عمل کنیم.

والسلام علیکم و رحمۃالله و برکاته

۱۳۸۴/۱۱/۰۵

می‌کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضداتر تبدیل می‌شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.

تبلیغ هنرمندانه

عنصر سوم، هنرمندی در نحوه‌ی بیان است. من به منبر خیلی عقیده دارم. امروز اینترنت، ماهواره، تلویزیون و ابزارهای گوناگون ارتباطی فراوان هست، اما هیچ‌کدام از اینها منبر نیست؛ منبر یعنی روبه‌رو و نفس‌به‌نفس حرف زدن؛ این یک تأثیر مشخص و متمایز دارد که در هیچ‌کدام از شیوه‌های دیگر، این تأثیر وجود ندارد. این را باید نگه داشت؛

چیز بارزشی است؛ منتها بایستی

آن را هنرمندانه ادا کرد تا بتواند اثر ببخشد.

خوف و رجا و خوف بیشتر

یک نکته در همین زمینه‌ی تبلیغ عرض بکنم: در دعای صحیفه‌ی سجاده‌ی یک‌جا حضرت سجاد (علیه‌السلام) از طرف خودش به خداوند متعال عرض می‌کند که: "تفعل ذلک یا الهی بمن خوفه اکثر

من رجائه لا ان یكون خوفه قنوطاً؛" من خوفم از رجایم بیشتر است، نه این‌که مأیوس باشم. این، یک اعلان رسمی و دستورالعمل است. خوف را همراه رجاء حتماً به دل‌ها بدمید؛ و خوف را بیشتر. این‌که ما آیات رحمت الهی را بخوانیم - که بعضی از این آیات و مبشرات، مخصوص یک دسته‌ی خاصی از مؤمنین است و به ما ربطی ندارد - و یک عده‌ای را غافل کنیم و نتیجه‌اش این بشود که خیال کنند - با یک توهم معنویت - غرق در معنویتند و از واجبات و ضروریات دین در عمل غافل بمانند، درست نیست. در قرآن، بشارت مخصوص مؤمنین است؛ اما انذار برای همه است؛ مؤمن و کافر مورد انذارند. پیغمبر خدا گریه می‌کند، شخصی عرض می‌کند: یا رسول‌الله! خداوند فرمود: "لیغفر لک الله ما تقدّم من ذنبک و ما تأخر". این گریه برای چیست؟ عرض می‌کند: "أولا اکون عبداً شاکراً؛ یعنی اگر شکر آن مغفرت را نکنم، پایه‌ی آن مغفرت سُست خواهد شد. در همه حال، انذار باید بر دل ما و

من به منبر خیلی عقیده دارم. امروز اینترنت، ماهواره، تلویزیون و ابزارهای گوناگون ارتباطی فراوان هست، اما هیچ‌کدام از اینها منبر نیست؛ منبر یعنی روبه‌رو و نفس‌به‌نفس حرف زدن.

بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون

در آستانه فرارسیدن محرم الحرام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خوشامد عرض میکنیم به همه‌ی برادران عزیز، خواهران عزیز که در این جمع نورانی حضور دارید. بحمدالله علمای محترم، فضلالی گرامی، طلاب عزیز، اساتید و مدیران حوزه‌ی علمیه‌ی قم، همه در این جمع تشریف دارید و جمع ممتاز و کم‌نظیری است.

مناسبت هم مناسبت تبلیغ است؛ یعنی در واقع کار اصلی و جوهری من و شما. ایام هم ایام کاملاً مناسبی است و ایام الهام‌بخشی است؛ دیروز، روز مبارک مباحله بود؛ چند روز دیگر ایام محرم شروع خواهد شد؛ روز بیست و هفتم آذر - چند روز دیگر - روز پیوند یا وحدت حوزه و دانشگاه است. همه‌ی این مناسبت‌ها برای ما که کمر بسته‌ی تبلیغ دین و ابلاغ حقیقت به دلها و ذهنها هستیم، مناسبت‌های مهم و درس‌آموزی است.

شبهات روز مباحله با عاشورا

بر خلاف حق بودیم، ریشه‌کن بشود با عذاب الهی. همین قضیه در محرم اتفاق افتاده است به شکل عملی؛ یعنی امام حسین (علیه الصلاة والسلام) هم برای بیان حقیقت، روشنگری در طول تاریخ، عزیزترین عزیزان خود را برمی‌دارد می‌آورد وسط میدان. امام حسین (علیه‌السلام) که میدانست حادثه چه جور تمام خواهد شد؛ زینب را آورد، همسران خود را آورد، فرزندان خود را آورد، برادران عزیز خود را آورد. اینجا هم مسئله، مسئله‌ی تبلیغ دین است؛ تبلیغ به معنای حقیقی کلمه؛ رساندن پیام، روشن کردن فضا؛ ابعاد مسئله‌ی تبلیغ را این جور می‌شود فهمید که چقدر مهم است. در آن خطبه "من رأی سلطانا جائرا مستحلاً لحرم الله ناکثاً لعهد الله... و لم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله"؛ (۲) یعنی وقتی او دارد فضا را به این شکل آلوده میکند، خراب میکند، باید یا

روز مباحله، روزی است که پیامبر مکرم اسلام، عزیزترین عناصر انسانی خود را به صحنه می‌آورد. نکته‌ی مهم در باب مباحله این است: "و انفسنا و انفسکم" در آن هست؛ "و نساءنا و نساءکم" (۱) در آن هست؛ عزیزترین انسانها را پیغمبر اکرم انتخاب میکند و به صحنه می‌آورد برای محاجه‌ای که در آن باید مایز بین حق و باطل و شاخص روشنگر در معرض دید همه قرار بگیرد. هیچ سابقه نداشته است که در راه تبلیغ دین و بیان حقیقت، پیغمبر دست عزیزان خود، فرزندان خود و دختر خود و امیرالمؤمنین را - که برادر و جانشین خود هست - بگیرد و بیاورد وسط میدان؛ استثنائی بودن روز مباحله به این شکل است. یعنی نشان دهنده‌ی این است که بیان حقیقت، ابلاغ حقیقت، چقدر مهم است؛ می‌آورد به میدان با این داعیه که میگوید بیائیم مباحله کنیم؛ هر کدام بر حق بودیم، بماند، هر کدام

خصوصیات تبلیغ خوب

پس این مناسبتها و این اصل مسئله‌ی تبلیغ، ناظر است به عمل، همراه با بصیرت و یقین. باید بصیرت باشد. یقین، یعنی همان ایمان قلبی متعهدانه، وجود داشته باشد و بر پایه‌ی این بصیرت و یقین، حرکت انجام بگیرد. اگر بصیرت بود، یقین بود، اما کاری انجام نگرفت، این مطلوب نیست؛ تبلیغ نشده است. اگر چیزی تبلیغ شد، اما بدون

بصیرت و بدون یقین - هر کدام از اینها کم باشد - یک پایه خراب است و مطلوب به دست نخواهد آمد. این یقین همان چیزی است که "آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کلّ ءامن باللّه و ملائکته و کتبه و رسله"؛ (۳) یعنی اول کسی که به پیام، اعتقاد و ایمان عمیق پیدا میکند، خود پیام آور است. اگر این نبود، کار دنباله پیدا خواهد کرد، نفوذ نخواهد کرد. آن ایمان هم باید با بصیرت همراه

باشد؛ همچنانی که حالا درباره‌ی بصیرت مطالبی گفته شده است و روشن است. این، میشود عمل صالح. یعنی "انّ الذّین ءامنوا و عملوا الصّالحات"؛ (۴) واقعاً عمل صالح و مصداق اتم عمل صالح، همین تبلیغ است که انجام باید بگیرد. پس در باب تبلیغ، باید فکر کرد، باید کار کرد. این نکته‌ای را که جناب آقای مقتدائی (۵) اخیراً در بیان‌شان ذکر کردند، من نشنیده بودم و برای من نکته‌ی مهمی است که گفتند مرکزی برای طراحی در باب تبلیغ دین تشکیل شده است. خوب، این همان چیزی است که من خواستم مطالبه کنم که این کار باید انجام بگیرد.

ببینید امروز تبلیغ در دنیا خیلی نقش پیدا کرده است و همیشه همین جور بوده است. قبلاً این ابزارها نبود؛ این ارتباط‌های نزدیک نبود. ما معمین یک امتیاز داریم که

با فعل یا با قول آمد روشن‌گری کرد. و امام حسین (علیه‌السلام) این کار را انجام میدهد، آن هم با این هزینه‌ی سنگین؛ عیالات خود، همسران خود، عزیزان خود، فرزندان امیرالمؤمنین، زینب کبری، اینها را برمی‌دارد می‌آید وسط میدان.

لزوم وحدت حوزه و دانشگاه

“من رأی سلطاناً جائراً...”
یعنی وقتی او دارد فضا را
به این شکل آلوده میکند،
باید یا با فعل یا با قول آمد
روشن‌گری کرد. و امام
حسین (ع) این کار را انجام
میدهد، آن هم با این
هزینه‌ی سنگین. عیالات
خود، همسران خود،
عزیزان خود را برمی‌دارد
می‌آید وسط میدان.

یک بُعد امروزی قضیه هم آن مناسبت سوم است، که پیوند حوزه و دانشگاه است. اینجا هم مسئله، مسئله‌ی ساختن و رساندن است. ارتباط مجموعه‌ی عظیم دانشجویی کشور با علمای دین، با جوانان شاغل در راه معرفت دینی و تبلیغ دینی، چیزی است که مطلوب در این مناسبت است؛ یعنی این مناسبت برای آن هست. وحدت حوزه و دانشگاه یعنی این. ولاً مراد وحدت عینی و خارجی که نبود. این که معنا

ندارد. حوزه، حوزه است، دانشگاه، دانشگاه است؛ یعنی این پیوند حقیقی بین دو مجموعه‌ی اثرگذار و مهمی که تا آن روز که از سوی امام عزیز بیان شد و ابراز شد، سیاستها بر این بود که این دو را از هم دور نگه دارند و جدا نگه دارند؛ دانشگاه از اسلام دور بماند، حوزه از تحولات جهانی و پیشرفتهای علمی فاصله بگیرد؛ اینها از هم دور بشوند؛ یعنی این دو بال با هم تلاش نکنند، هماهنگ نباشند. این، برمیگردد به مسئله‌ی تبلیغ. اهمیت تبلیغ، این است. درس هم که میخوانیم، برای این است که بتوانیم پیام الهی را ابلاغ کنیم، برسانیم؛ حالا چه در زمینه‌ی معارف دینی، چه در زمینه‌ی احکام دینی، چه در زمینه‌ی اخلاق الهی.

تبلیغ رویاروی و چهره‌به‌چهره می‌کنیم. این یک کار بی‌نظیری است که هیچ چیزی جای این را نمی‌گیرد؛ منبر رفتن، با مردم حرف زدن. این، از سایر شیوه‌های تبلیغ، از جهاتی کارسازتر است - آن جهات هنری و غیره، آنها هم در جای خود لازم است - اما این یک تأثیری دارد، یک خلأی را پر میکند که سایر دستگاه‌ها و شیوه‌های تبلیغی این اثر را ندارد. پس تبلیغ مهم است و امروز ابزار اساسی است. ما هم یکی از شیوه‌های مؤثر تبلیغ را در اختیار داریم.

تبلیغ باید گفتمان ساز باشد

می‌خواهیم عرض بکنیم تبلیغ باید جریان ساز باشد، تبلیغ باید گفتمان ساز باشد، تبلیغ باید فضا ایجاد کند؛ گفتمان ایجاد کند. گفتمان یعنی یک مفهوم و یک معرفت همه‌گیر بشود در برهه‌ای از زمان در یک جامعه. آنوقت، این میشود گفتمان جامعه. این، با کارهای جدا جدا برنامه ریزی نشده، حاصل نخواهد شد؛ این کار احتیاج دارد به برنامه‌ریزی و کار فعال و مثل دمیدن پیوسته‌ی در وسیله‌ی فشاری است که میتواند آب یا مایه‌ی حیات یا هوا را به نقاط مختلفی که مورد نظر است، برساند. باید دائم با این دم دمید، تا این اشتعال همیشه باقی بماند. این کار هیچ نباید متوقف بشود و به برنامه‌ریزی احتیاج دارد.

این گفتمان سازی برای چیست؟ برای این است که اندیشه‌ی دینی، معرفت دینی در مخاطبان، در مردم، رشد پیدا کند. اندیشه‌ی دینی که رشد پیدا کرد، وقتی همراه با احساس مسئولیت باشد و تعهد باشد، عمل به وجود می‌آورد و همان چیزی میشود که پیغمبران دنبال آن بودند. فرهنگ صحیح، معرفت صحیح، در مواردی بیدارباش، در مواردی هشدار؛ اینها کارکردهای تبلیغ است؛

آثار و نتایجی است که بر تبلیغ مرتب میشود.

یک نمونه، همین تبلیغات ماه محرم است که به مناسبت عزاداری محرم انجام می‌گیرد. این، بهترین فرصت برای تبلیغ کردن است.

راه را نشان دهید

از این فرصت باید استفاده کرد برای همان مطلبی که عرض شد؛ شاخص ایجاد بشود؛ مایه، شاخص سازی، معالم‌الطریق. اگر چنانچه سر دو راهی تابلویی نباشد که نشان بدهد راه فلان جا از کجاست، طرف راست است یا طرف چپ است، این سیر کننده و رونده، به خطا خواهد افتاد. اگر چند راهی باشد، گمراه خواهد شد. شاخص باید معین کرد، انگشت اشاره را بایستی واضح مقابل چشم همه قرار داد تا بتوانند گمراه نشوند. در دنیائی که اساس کار دشمنان حقیقت بر فتنه سازی است،

اساس کار طرفداران حقیقت بایست بر این باشد که بصیرت راه راهنمایی راه هرچه میتوانند، برجسته‌تر کنند و این شاخصها راه این مایه‌ها راه، این معالم‌الطریق را بیشتر، واضح‌تر، روشن‌تر در مقابل چشم مردم قرار بدهند، که مردم بفهمند، تشخیص بدهند و گمراه نشوند.

ویژگی یک مبلغ خوب

در تبلیغ یک مطلب این است - در آیه‌ی سوره‌ی مبارکه احزاب است، که تلاوت کردند - "الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رسالاتَ اللَّهِ و یخشونهُ و لا یخشون احداً اِلاَّ اللّهُ و کفی بِاللّهِ حسیباً". (۶) تبلیغ رسالات‌اللّه، با این دو تا شرط عملی است: "یخشونه"، این یک. "و لا یخشون احداً اِلاَّ اللّهُ". اولاً خشیت الهی لازم است؛ برای خدا باشد، در راه خدا

بگویند شما می‌خواهید نهضت امام حسین را بیان بکنید، خیلی خب، بروید بیان کنید، دیگر روضه‌خوانی و گریه و زاری و اینها چیست؟ بروید بنشینید بیان کنید که حضرت این کار را کردند، این کار را کردند، هدفشان هم این بود. این، خیلی فکر خطائی است، نگاه غلطی است. این عاطفه‌ی نسبت به اولیاء خدا، اولیاء دین، این پیوند عاطفی، پشتوانه‌ی بسیار ارزشمند پیوند فکری و پیوند عملی است. بدون این پشتوانه، خیلی سخت میشود در این راه حرکت کرد. این پیوند عاطفی، خیلی مهم است. اینی که امام راحل (رضوان الله علیه) فرمودند عزاداری به سبک سنتی، این یک حرف از روی عادت نبود؛ حرف بسیار عمیقی است؛ ژرف‌نگرانه است. ببینید در قرآن نسبت به اولیاء الهی سه تعبیر وجود دارد:

یک تعبیر، تعبیر **ولایت** است؛
 ”أَمَا وَلِيكُمْ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ
 آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ
 يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ“؛ (۸)

بحث ولایت. معلوم است که پیوند، ارتباط، معرفت، اینها داخل در زیرمجموعه‌ی ولایت است.

یک بحث، بحث **اطاعت** است؛ ”اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم“؛ (۹) اطاعت رسول و اطاعت اولی الامر. این، در عمل است. در میدان عمل باید اطاعت کرد، پیروی کرد.

اما یک بحث سومی وجود دارد و آن، بحث **مودت** است. ”قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فی القربى“؛ (۱۰) این مودت چیست دیگر؟ ولایت اینها را داشته باشید، اطاعت هم از اینها بکنید؛ مودت برای چیست؟ این مودت، پشتوانه است. اگر این مودت نباشد، همان بلائی بر سر امت اسلامی خواهد آمد که در دورانه‌ی اول بر سر یک عده‌ای

باشد، ملهم از تعلیم الهی باشد. اگر برخلاف الهام الهی و ملهمات از تعلیم الهی باشد، گمراهی است، ضلالت است. ”فماذا بعد الحق الا الضلال“؛ (۷) فهمیدن حق با خشیت الهی حاصل میشود. بعد، در مرحله‌ی بیان حق؛ ”و لایخشون احدا الا الله“؛ چرا؟ چون حق و حقیقت، دشمن دارد؛ بیان حقیقت آسان نیست. دشمنان حقیقت دنیا دارند، قدرتمندانند، طواغیت عالمند؛ در طول تاریخ این جور بوده است، تا آخر هم، تا زمانی که دولت حقه‌ی ولی عصر

(ارواحنا فداه) ظهور بکند، همین جور خواهد بود. این قدرتمندان بیکار که نمی‌مانند؛ ایجاد اشکال میکنند، ضربه می‌زنند، از همه‌ی ابزارهایشان استفاده میکنند. پس باید ”و لایخشون احدا الا الله“ وجود داشته باشد، والا اگر از غیر خدا ترسی وجود داشت - به انواع و اقسامه. ترس هم یک جور نیست - راه دیگر منسند خواهد شد. یک وقت این است که انسان ترس از جانش دارد، یک وقت ترس بر مال دارد، یک

وقت ترس بر آبرو دارد، یک وقت ترس از حرف و گفت‌وگو این و آن دارد؛ اینها همه ترس است. این ترسها را باید گذاشت کنار؛ ”و لایخشون احدا الا الله“؛ این، زحمت زیادی دارد. این رنج راه این زحمت را خیلی اوقات هم افراد نمی‌فهمند، مردم درک نمی‌کنند چه رنجی دارد کشیده میشود. دنباله‌اش می‌فرماید؛ ”و كفى بالله حسيبا“؛ حساب و کتاب را بگذار به عهده‌ی خدا. اخلاص، اقدام همراه با یقین، همراه با شجاعت و شهامت، و حساب و کتاب را به عهده‌ی خدا گذاشتن. این میشود آن قواره‌ی کلی تبلیغ اسلامی.

اهمیت روضه خوانی

این را هم من در مورد تبلیغ در دوران محرم - که حالا در پیش هست - عرض بکنم که بعضی حالا ممکن است

آمد که همین مودت را کنار گذاشتند، بتدریج اطاعت و ولایت هم کنار گذاشته شد. بحث مودت خیلی مهم است. این مودت، با این ارتباطات عاطفی حاصل میشود؛ ماجرای مصیبت‌های اینها را گفتن، یک جور ایجاد ارتباط عاطفی است؛ ماجرای مناقب اینها و فضائل اینها را گفتن، یک جور دیگر پیوند عاطفی است.

بنابراین، این عزاداری‌هایی که انجام میگیرد، این گریه و زاری‌ای که میشود، این تشریح حوادث عاشورا که میشود، اینها چیزهای لازمی است. یک عده از موضع روشنفکری نباید بگویند آقا، اینها دیگر لازم نیست. نه، اینها لازم است؛ اینها تا آخر لازم است؛ همین کارهایی که مردم میکنند.

زمینه برای سوء استفاده دشمن ایجاد نکنیم

البته یک شکل‌های بدی وجود دارد که گفته‌ایم؛ مثل **قمه زدن** که گفتیم این ممنوع است، نباید این کار انجام بگیرد؛ این، مایه‌ی دراز شدن زبان دشمنان علیه دوستان اهل بیت است. اما همین عزاداری متعارفی که مردم میکنند؛ دسته‌جات سینه‌زنی راه می‌اندازند، غم بلند میکنند، اظهار محبت میکنند، شعار مینویسند، میخوانند، گریه میکنند؛ اینها ارتباط عاطفی را روزه روز بیشتر میکند؛ اینها خیلی چیزهای خوبی است. این، اهمیت تبلیغ.

بنابراین در حوزه‌ی علمیه - که مرکز هم از همه جهت قم است - باید برای این ترتیب دادن و جریان سازی و هماهنگ کردن و سیاست‌گذاری برای تبلیغ، حتماً یک کار خوبی انجام بگیرد - که حالا مژده‌اش را دادند - ان‌شاء‌الله که این کار دنبال شود. ای بسا در یک برهه‌ای برخی از مسائل بایست تبلیغ بشود که مثلاً پنج سال، ده سال به آن

نیاز است و ممکن است پنج سال بعد، آن موضوع اصلاً مورد نیاز نباشد. این کار را باید طراحی کرد. ما این را همیشه سفارش میکنیم به مبلغین، به طلاب، به فضلا که نیازسنجی کنید و بر طبق نیاز مخاطب و استفهام مخاطب، حرف بزنید؛ اما این کار یک فرد نیست. افراد ممکن است در این شناخت و ارزیابی هم بعضاً اشتباه بکنند. این، کار یک جمع متمرکز و یک برنامه‌ریزی است، که ان‌شاء‌الله باید انجام بگیرد.

اهمیت تبلیغ در زمان فتنه

مهمترین برهه‌ای و زمان و مکانی که تبلیغ، آنجا معنا میدهد، جایی است که فتنه وجود داشته باشد. بیشترین زحمت در صدر اسلام و در زمان پیغمبر، زحمات مربوط به منافقین بود. بعد از پیغمبر، در زمان امیرالمؤمنین زحماتی بود که از درگیری و چالش حکومت اسلامی با افرادی که مدعی اسلام بودند، به وجود می‌آمد. بعد

هم همین جور؛ در دوران ائمه (علیهم‌السلام) هم همین جور؛ دوران غبارآلودگی فضا. وَاَلَا اَنْ وَاقْتِي كِه جَنگ بَدْر هَسْت، كَار، دَشْوَار نِیَسْت؛ اُن وَاقْتِي كِه در میدانهای نبرد حاضر میشوند، با دشمنانی که مشخص است این دشمن چه میگوید، کار دشوار نیست. اُن وَاقْتِي مَسْئَلَه مَشْكَل اسْت كِه امیرالمؤمنین در مقابل کسانی واقع میشود که اینها مدعی اسلامند و معتقد به اسلام هم هستند؛ اینجور نبود که معتقد به اسلام هم نباشند، از اسلام برگشته باشند؛ نه، معتقدند به اسلام، راه را غلط میروند، هواهای نفسانی کار دستشان میدهد. این، مشکلترین وضع است که افراد را به شبهه می‌اندازد؛ به طوری که اصحاب عبدالله بن مسعود می‌آیند خدمت حضرت، میگویند "اَنَا قَدْ شَكْنَا فِی هَذَا الْقِتَالِ" (۱۱)؛ چرا باید شک کنند؟ این شک خواص، پایه‌ی حرکت صحیح جامعه‌ی اسلامی را مثل موربانه می‌چود.

شک خواص، پایه‌ی حرکت صحیح جامعه‌ی اسلامی را مثل موربانه می‌چود. اینی که خواص در حقایق روشن تردید پیدا کنند و شک پیدا کنند، اساس کارها را مشکل میکند. مشکل کار امیرالمؤمنین، این است.

وارد عراق شدید؟ با کدام قانون تا حالا مانده‌اید؟ با کدام قانون دارید با مردم عراق اینجور اهانت‌آمیز رفتار میکنید؟ با کدام قانون افغانستان را اشغال کردید؟ با کدام قانون بین‌المللی عقل‌پسند دارید نبروهاتان را در افغانستان افزایش میدهید؟ چقدر اتفاق افتاد این حادثه که هواپیماهای آمریکایی، کاروانهای عروسی را در افغانستان به خاک و خون کشیدند؟ در طول این چند سال بارها و بارها اتفاق افتاد؛ ده‌ها نفر در هر حادثه‌ای کشته شدند؛

مردمی که در یک عروسی شرکت کرده بودند. آن وقت افسر آمریکایی با وقاحت تمام میگوید: ما دنبال طالبان هستیم! هر جا طالبان را پیدا کنیم، میزنیم! به عروسی مردم چه کار دارید؟ به زندگی مردم چه کار دارید؟ همین چندی پیش در هرات، یکی از این حوادث را به وجود آوردند، بیش از صد نفر کشته شدند که پنجاه تاشان کودکان بودند. مظهر بی‌قانونی شما هستید. قانون‌شکن ترین

دولتها، امروز دولت آمریکاست.

حقیقت قضیه این است؛ اما زبانی که به کار میبرند، آن چیزی است که گفتیم: ما با قانون شکنی مخالفیم! دولتهای قانون شکن باید پاسخگو باشند! ببینید، فتنه یعنی این. چه چیزی میتواند این توطئه‌ها را، این جریان گنداب فاسد را از مجموعه‌ای افکار عمومی عالم جمع بکند جز روشنگری؛ و این ظلمات را بشکند. چه میتواند بشکند، جز چراغ و مشعل بیان حقیقت؟ ببینید چقدر وظیفه، سنگین است.

لزوم وحدت بخصوص در فتنه

در زمینه‌های مسائل دینی هم همین جور است. یکی از کارهایی که امروز دستهای فتنه‌انگیز در دنیا بجد دنبالش هستند، اختلافات مذهبی در بین مسلمانهاست. چون

اینی که خواص در حقایق روشن تردید پیدا کنند و شک پیدا کنند، اساس کارها را مشکل میکنند. مشکل کار امیرالمؤمنین، این است. امروز هم همین است. امروز در سطح دنیا که نگاه کنید، همین جور است؛ در سطح داخل جامعه‌ی خودمان که نگاه کنید، همین جور است. تبیین لازم است.

تبلیغ سوء دشمن برای مشوب کردن اذهان

در سطح بین‌المللی، امروز دشمنان از همه‌ی ابزارها دارند استفاده میکنند برای مشوب کردن اذهان عمومی آحاد بشر - ملتها - خواصشان و عوامشان؛ تا هر جا دستشان برسد. دارند برای این تلاش میکنند. ادعای قانون‌گرایی میکنند، ادعای حقوق بشر میکنند، ادعای طرفداری از مظلوم میکنند. خوب، اینها حرفهای قشنگی است، اینها حرفهای جاذبه‌داری است؛ اما حقیقت چیز دیگری است. این

رئیس جمهور آمریکا - همین چند روز قبل از این - میگوید: ما دنبال این هستیم که دولتهای قانون شکن پاسخگو باشند. خوب، کدام دولت قانون شکن است؟ کدام دولت قانون شکن تر از دولت آمریکاست؟ دولت آمریکا با کدام قانون عراق را اشغال کرد و این همه خسارت و تلفات انسانی و مادی و معنوی بر ملت عراق وارد کرد؟ بر اساس یک شایعه‌ی دروغی که خودشان به وجود آورده بودند، حمله کردند عراق را اشغال کردند که صدها هزار مردم عراق در این چند سال کشته شدند و چند میلیون مردم عراق آواره شدند. چندی پیش در خبرها آمده بود پانصد و پنجاه دانشمند عراقی به وسیله‌ی اسرائیلی‌ها ترور شدند. این، چیز کمی است؟! جوخه‌های ترور بسیج شدند، رفتند دانشمندان عراقی را یکی یکی پیدا کردند، ترور کردند. این، بر اثر اشغال آمریکاست. با کدام قانون شما

او فلسفه درست میشود! فلسفه میبافند؛ استدلال برایش درست میکنند! از ابتلائات بزرگ انسانها این است؛ همه مان در معرض خطریم، باید مراقب باشیم. کار خطا را میکنیم، بعد برای اینکه در مقابل وجدانمان، در مقابل سؤال مردم، در مقابل چشم پرسشگران بتوانیم از کار خودمان دفاع کنیم، یک فلسفه‌ای برایش درست میکنیم؛ یک استدلالی برایش می‌تراشیم!

خب، اینها ایجاد فتنه میکند؛ یعنی فضا را فضای غبارآلود میکند. شعار طرفداری از قانون میدهند، عمل صریحاً بر خلاف قانون انجام میدهند. شعار طرفداری از امام میدهند، بعد کاری میکنند که در عرصه‌ی طرفداران آنها، یک چنین گناه بزرگی انجام بگیرد؛ به امام اهانت بشود، به عکس امام اهانت بشود. این، کار کمی نیست؛ کار کوچکی نیست. دشمنان از این کار خیلی خوشحال شدند. فقط خوشحالی

نیست، تحلیل هم میکنند. بر اساس آن تحلیل، تصمیم میگیرند؛ بر اساس آن تصمیم، عمل میکنند؛ تشویق میشوند علیه مصالح ملی، علیه ملت ایران. اینجا آن چیزی که مشکل را ایجاد میکند، همان فریب، همان غبارآلودگی فضا و همان چیزی است که در بیان امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) هست: "و لکن یؤخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فی مزجان فهناک یستولی الشیطان علی اولیائهم"؛ (۱۳) یک کلمه‌ی حق را با یک کلمه‌ی باطل مخلوط میکنند، حق بر اولیاء حق مشتبه میشود. اینجاست که روشنگری، شاخص معین کردن، مایز معین کردن، معنا پیدا میکند.

منطقه‌ای که مسلمانها در آن زندگی میکنند، منطقه‌ی حساسی است، منطقه‌ی پر فایده‌ای است، منطقه‌ی راهبردی است، منطقه‌ی نفت است و آنها به اینجا احتیاج دارند؛ اسلام هم مزاحم است. پس بایستی یک جوری مشکل اسلام را برای خودشان حل کنند. یکی از راه‌های خوبی که پیدا کرده‌اند، ایجاد اختلاف بین مسلمانهاست؛ وسیله‌ی اختلاف هم تعصبات مذهبی. چه چیزی میتواند در مقابل این، ایستادگی بکند؟ بصیرت، روشنگری، تبلیغ

صحیح، در دام دشمن نیفتادن. این، عرصه‌ی بین‌المللی است.

در عرصه‌ی داخلی هم همین جور. شما ملاحظه کنید یک عده‌ای قانون شکنی کردند، ایجاد اغتشاش کردند، مردم را به ایستادگی در مقابل نظام تا آنجائی که میتوانستند، تشویق کردند - حالا تیغشان نبرید؛ آن کاری که میخواستند نشد، او بحث دیگری است؛ آنها تلاش خودشان را کردند - زبان دشمنان انقلاب را و دشمنان

اسلام را دراز کردند، جرأت به آنها دادند؛ کاری کردند که دشمنان امام - آن کسانی که بغض امام را در دل داشتند - جرأت پیدا کنند باینده توی دانشگاه، به عکس امام اهانت بکنند؛ (۱۲) کاری کردند که دشمن مأیوس و نومید، جان بگیرد، تشویق بشود بیاید در مقابل چشم انبوه دانشجویانی که مطمئناً اینها علاقه‌مند به امامند، علاقه‌مند به انقلابند، عاشق کار برای کشور و میهنشان و جمهوری اسلامی هستند، یک چنین اهانتی، یک چنین کار بزرگی انجام بدهند. آن قانون شکنی‌شان، آن اغتشاش جوئی‌شان - تشویقشان به اغتشاش و کشاندن مردم به عرصه‌ی اغتشاشگری - این هم نتایجش. این خطاها اتفاق می‌افتد، عمل خلاف انجام میگیرد، کار غلط انجام میگیرد، بعد برای اینکه این کار غلط، غلط بودنش پنهان بشود، اطراف

به امام اهانت بشود، به عکس امام اهانت بشود.

این، کار کمی نیست؛ کار کوچکی نیست. دشمنان از این کار خیلی خوشحال شدند. فقط خوشحالی نیست، تحلیل هم میکنند. بر اساس آن تحلیل، تصمیم میگیرند؛ بر اساس آن تصمیم، عمل میکنند.

شاخصی برای فرد انقلابی متعهد

آن کسی که برای انقلاب، برای امام، برای اسلام کار میکند، بمجردی که ببیند حرف او، حرکت او موجب شده است که یک جهتگیری‌ای علیه این اصول به وجود بیاید، فوراً متنبه میشود. چرا متنبه نمیشوند؟ وقتی شنفتند که از اصلی‌ترین شعار جمهوری اسلامی - "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" - اسلامش حذف میشود، باید به خود بیایند؛ باید بفهمند که دارند راه را

غلط می‌روند، اشتباه میکنند؛ باید تبری کنند. وقتی می‌بینند در روز قدس که برای دفاع از فلسطین و علیه رژیم غاصب صهیونیست است، به نفع رژیم غاصب صهیونیست و علیه فلسطین شعار داده میشود، باید متنبه بشوند، باید خودشان را بکشند کنار، بگویند نه نه، ما با این جریان نیستیم. وقتی می‌بینند سران ظلم و استکبار عالم از اینها حمایت میکنند، رؤسای آمریکا و فرانسه و انگلیس و اینهایی که مظهر

ظلمند - هم در زمان کنونی، هم در دوره‌ی تاریخی صد سال و دویست ساله‌ی تا حالا - دارند از اینها حمایت میکنند، باید بفهمند یک جای کارشان عیب دارد؛ باید متنبه بشوند. وقتی می‌بینند همه‌ی آدمهای فاسد، سلطنت‌طلب، از اینها حمایت میکند، توده‌ای از اینها حمایت میکند، رقاص و مطرب فراری از کشور از اینها حمایت میکند، باید متنبه بشوند، باید چشمشان باز بشود، باید بفهمند؛ بفهمند که کارشان یک عیبی دارد؛ بلافاصله برگردند بگویند نه، ما نمیخواهیم حمایت شما را. چرا رودربایستی میکنند؟ آیا میشود با بهانه‌ی عقلانیت، این حقایق روشن را ندیده گرفت، که ما عقلانیت بخرج میدهیم! این عقلانیت است که دشمنان این ملت و دشمنان این کشور و دشمنان اسلام و دشمنان انقلاب،

شما را از خود بدانند و برای شما کف و سوت بزنند، شما هم همین طور خوشتان بیاید، دل خوش کنید؛ این عقلانیت است؟! این نقطه‌ی مقابل عقل است. عقل این است که بمجردی که دیدید برخلاف آن مبانی‌ای که شما ادعایش را میکنید، چیزی ظاهر شد، فوراً خودتان را بکشید کنار، بگویند نه نه نه، ما نیستیم؛ بمجردی که دیدید به عکس امام اهانت شد، به جای اینکه اصل قضیه را انکار کنید، کار را محکوم کنید؛ بالاتر از محکوم کردن کار،

حقیقت کار را بفهمید، عمق کار را بفهمید؛ بفهمید که دشمن چه جوری دارد برنامه‌ریزی میکند، چه میخواهد، دنبال چیست؛ این را باید این آقایان بفهمند. من تعجب میکنم! کسانی که اسم و رسم خودشان را از انقلاب دارند - بعضی از این آقایان یک سیلی برای انقلاب نخوردند در دوران اختناق و طاغوت - و به برکت انقلاب اسم و رسمی پیدا کردند

و همه چیزشان از انقلاب است، می‌بینید که دشمنان انقلاب چطور بُراق شدند، آماده شدند، صف کشیدند، خوشحالند، می‌خندند؛ اینها را که می‌بینید؟ به خود بیایید، متوجه بشوید.

شما برادران سابق ما هستید. اینها کسانی هستند که بعضی از اینها، یک وقتی به خاطر طرفداری از امام مورد اهانت هم قرار می‌گرفتند. حالا ببیند که کسانی که به نام اینها شعار میدهند، عکس اینها را روی دستشان می‌گیرند، اسم اینها را با تجلیل می‌آورند، درست نقطه‌ی مقابل، علیه امام و علیه انقلاب و علیه اسلام شعار میدهند و روزه‌خوری علنی در روز قدس، در ماه رمضان، میکنند؛ اینها را می‌بینید، خب، بکشید کنار. انتخابات تمام شد. انتخاباتی بود، عمومی هم بود، درست هم بود، اشکالی هم نتوانستند بر انتخابات بگیرند و ثابت کنند؛ حالا هی ادعا کردند، فرصت هم داده شد؛ گفتیم بیائید، نشان بدهید،

این عقلانیت است که دشمنان این ملت و دشمنان این کشور و دشمنان اسلام و دشمنان انقلاب، شما را از خود بدانند و برای شما کف و سوت بزنند، شما هم همین طور خوشتان بیاید، دل خوش کنید؛ این عقلانیت است؟!

بگیرند. یک اختلاف درون خانوادگی راه درون نظام را - که مبارزات انتخاباتی بود - یک عده‌ای تبدیل کردند به مبارزه‌ی با نظام - البته اینها اقلیتند، کوچکند؛ در مقابل عظمت ملت ایران صفرند، لکن به نام اینها شعار میدهند، اینها هم دل خوش میکنند به این - این باید مایه‌ی عبرت باشد. تبلیغ باید بتواند این حقایق را برای مردم و برای خود آنها روشن بکند که بفهمند دارند خطا میکنند و اشتباه میکنند.

البته این نظام، نظام الهی است؛ این نظام، نظامی است که خدای متعال لطف خود و حمایت خود را از این نظام به مرات و کرات نشان داده است؛ تجربه‌های ما از اول انقلاب همه‌اش همین را نشان میدهد. ما اگر با خدا باشیم، خدا با ماست. این کسانی که و این جهان‌خواران که امروز در سطح بین‌المللی با این منطق‌های مغلوط و با این منطق‌های مخدوش - که اشاره کردم - میخواهند دنیا را اداره

بکنند و بر دنیا سیطره پیدا بکنند، مطمئناً به وسیله‌ی این ملت و به وسیله‌ی ملت‌های مستقل، به حول و قوه‌ی الهی تودهنی خواهند خورد. اینها نه اسلام را شناختند، نه این ملت را شناختند، نه این انقلاب را شناختند، نه امام را حل عظیم‌الشان ما را شناختند؛ نمیدانند با کی طرف شده اند. این ملت را هم نشناختند؛ این ملت، ملت مقاومی است. جوان‌های ما جوان‌هایی هستند که به معنای حقیقی کلمه از عمق جان‌شان تلاش میکنند برای سعادت؛ سعادت‌ی که در اسلام هست. دانشجوی‌های ما هم همین جورند؛ دانشجوی‌های ما امروز جزو برترین دانشجوی‌ها هستند؛ نه فقط از لحاظ ذهن و علم، بلکه حتی از لحاظ صفا، معنویت، ایمان؛ دانشجوی‌های ما خیلی خوبند. توی همین قضایا هم بارها دیده شده؛ دانشگاه بسیار آزمایش خوبی

ثابت کنید؛ نتوانستند، نیامدند؛ تمام شد. پابندی به قانون اقتضاء میکند که انسان ولو این رئیس‌جمهوری را که انتخاب شده است قبول هم نداشته باشد، وقتی برای قانون احترام قائل بود، بایستی در مقابل قانون، خضوع کند. خوب، معلوم است هیچ کسی نمیتواند بگوید این کسی که انتخاب شده، صددرصد حُسن محض است، آن طرفی که انتخاب نشده است، صددرصد قبح محض است؛ نه، همه حُسنی دارند، قبحی دارند؛ این طرف هم حُسنی دارد،

قبحی دارد؛ آن طرف هم حُسنی دارد، قبحی دارد. قانون، ملاک است، معیار است. چرا اینجوری میشود؟ چرا؟ این، هوای نفس است.

فتنه ۸۸ چیز جدیدی نبود

اینها مال امروز هم نیست. کسانی که از اوائل انقلاب یادشان هست، میدانند؛ بعضی بودند از یاران امام، از نزدیکان امام در دهه‌ی اول انقلاب و در حال حیات امام، که کارشان به

مقابله‌ی با امام کشید؛ کارشان به معارضه‌ی با امام کشید؛ ایستادند پای اینکه امام را به زانو در بیاورند و خطای حرکت امام (رضوان الله تعالی علیه) را - آن مرد بزرگ را، آن مرد الهی را - اثبات کنند؛ اما بعد زاویه پیدا کردند. خوب، انقلاب اینها را مطرود کرد. کسانی که از نزدیکان امام بودند، از یاران امام بودند، کارشان کشید به یا پناه بردن به دشمن، یا مواجه شدن با انقلاب، یا ضربه زدن به انقلاب. اینها باید عبرت باشد برای همه‌ی ما؛ باید عبرت باشد؛ باید بفهمیم.

دست خدا با این ملت است

من هیچ اعتقادی ندارم به دفع؛ من گفتم در نماز جمعه؛ اعتقاد من به جذب حداکثری و دفع حداقلی است؛ اما بعضی کأنه خودشان اصرار دارند بر اینکه از نظام فاصله

درس بخواند؛ دانشمند بتواند تحقیق خودش را بکند؛ صنعتگر، کشاورز، بازرگان، بتوانند همه کارشان را انجام بدهند. محیط دانشگاه هم باید محیط امنی باشد؛ جوتهای مردم توی این مجموعه‌ی دانشگاه جمعند، مردم میخواهند جوانهایشان در محیط امنی باشند. این کسانی که محیط دانشگاه را با این اغتشاشگری ناامن میکنند، با مردم مواجهاند، با مردم طرفند. البته دستگاه‌های قانونی هم وظائفی دارند؛ باید به این وظائف عمل کنند.

کف روی آب، نابود شدنی است

بدانید جوانان عزیز! طلاب عزیز! فضلالی جوان! بدانید که این آیه‌ی مبارکه: "فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَّ أَمَّا مَا يَبْنِي النَّاسُ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ" (۱۴) امروز مصداق تام و تمامی در زمان شما دارد و این را شما خواهید دید. به فضل الهی خواهید دید که "وَأَمَّا مَا يَبْنِي النَّاسُ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ"، این بنای استوار که هندسه‌ی آن الهی است، بنای آن هم با دست یک مرد الهی است، بقاء آن هم با اراده‌ی این ملت عظیم و با ایمان این ملت عظیم است، استوار خواهد ماند و ان‌شاءالله این درخت روزبه‌روز ریشه‌دارتر خواهد شد و خواهید دید که این مخالفان، این کسانی که با این بنا، با این حق و حقیقت مخالفت میکنند، "فَيَذْهَبُ جُفَاءً"؛ اینها در مقابل چشم شما ان‌شاءالله نابود خواهند بود.

امیدواریم خداوند متعال قلب مقدس ولی‌عصر را نسبت به همه‌ی ما مهربان بفرماید و دعای آن حضرت را شامل حال ما بفرماید و ارواح طیبه‌ی شهدا و روح امام بزرگوار را ان‌شاءالله از ما راضی کند.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

داد. در همین قضایا نشان داد که توی صحنه است، آگاه است، بیدار است. هرچه هم این ارتباط حوزه و دانشگاه، این پیوند حوزه و دانشگاه بیشتر بشود، این معنویت، این روحیات، بیشتر خواهد شد.

مردم آرامش خود را حفظ کنند

ما البته درخواستمان از مردم این است: در این قضایای اهانت به امام راحل (رضوان الله علیه)، مردم ما عصبانی شدند، خشمگین شدند؛ حق هم دارند. اعلام براءت کردند، جا هم داشت، خوب هم بود؛ لکن آرامش‌شان را حفظ کنند. از دانشجویها هم ما همین درخواست را داریم: آرامش را حفظ کنید. این کسانی که در مقابل شما قرار دارند، اینها کسانی نیستند که ریشه‌ای داشته باشند، بتوانند بمانند، بتوانند در مقابل عظمت این ملت و عظمت این انقلاب، مقاومت کنند؛ نه. با آرامش؛ همه کار با آرامش. اگر یک وقتی لازم بشود، خود

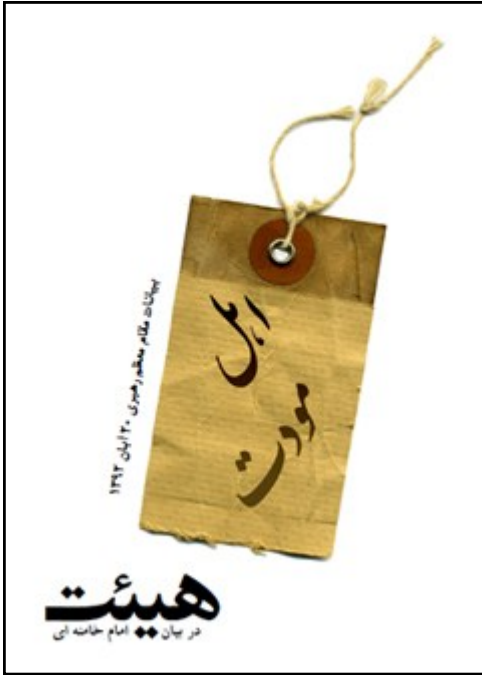
مسئولین، خود قانون و حافظان قانون، آنچه که وظیفه‌شان باشد، انجام میدهند. البته شناسائی کنند؛ خود دانشجویها موظفند در محیط دانشگاه، افرادی را که منشأ فسادند، اینها را بشناسند و دیگران را آگاه کنند. این خودش یک تبلیغ درست و صحیحی است. آگاه کنند؛ بدانند ارتباطات اینها را، جهتگیری اینها را؛ لکن همه کار با آرامش باید انجام بگیرد. در سطح جامعه، تشنج، اغتشاش، درگیری مصلحت نیست؛ این چیزی است که دشمن میخواهد. دشمن میخواهد جامعه آرام نباشد. امنیت، مهم است. دشمنان امنیت مردم دوست دارند که مردم در ناامنی زندگی کنند، ناراحت بشوند، کلافه بشوند، عصبانی بشوند؛ ما این را نمیخواهیم. ما میخواهیم مردم زندگی‌شان، زندگی آرامی باشد؛ دانشجو بتواند درس بخواند؛ طلبه بتواند

در سطح جامعه، تشنج، اغتشاش، درگیری مصلحت نیست؛ این چیزی است که دشمن میخواهد. دشمن میخواهد جامعه آرام نباشد. امنیت، مهم است. دشمنان امنیت مردم دوست دارند که مردم در ناامنی زندگی کنند.

پاورقی گفتار سوم

۱. آل عمران: ۶۱
۲. مقتل ابی‌مخنف، ص ۸۵؛ هر کس سلطان ستمکاری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌شمارد و پیمان خدا را می‌گسلد، ... اگر با رفتار و گفتار خود کارهای او را تغییر ندهد، سزاست که خداوند او را با وی محشور کند.
۳. بقره: ۲۸۵؛ پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است، ایمان آورده است و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند ...
۴. بقره: ۲۷۷؛ کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند...
۵. رئیس حوزه‌ی علمیه‌ی قم
۶. احزاب: ۳۹؛ همان کسانی که پیامهای خدا را ابلاغ میکنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند و خدا برای حسابرسی کفایت میکند.
۷. یونس: ۳۳؛ ... و بعد از حقیقت جز گمراهی چیست؟...
۸. مائده: ۵۵؛ ولیّ شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز برپا میدارند و در حال رکوع زکات میدهند.
۹. نساء: ۵۹؛ ... خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید ...
۱۰. شوری: ۲۳؛ ... بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره‌ی خویشاوندان ...
۱۱. وقعه‌ صفتین، ص ۱۱۵؛ ما در این جنگ شک داریم.
۱۲. شعار حصار (روح منی خمینی - بت شکنی خمینی)
۱۳. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵۰؛ و همواره پاره‌ای از حق و پاره‌ای از باطل را در هم می‌آمیزند و در چنین حالی شیطان بر یاران خود مسلط میشود.
۱۴. رعد: ۱۷؛ ... اما کف بیرون افتاده از میان میرود، ولی آنچه به مردم سود میرساند، در زمین [باقی] میماند...

دیگر جزوات



جزوه اهل مودت

هیئت و هیئت داری در بیان امام خامنه ای



جزوه استفتائات عزاداری

مطابق با فتاوی مقام معظم رهبری

برای دریافت این جزوات به پایگاه اینترنتی زیر مراجعه فرمایید.

jozveh88.blog.ir

وارثین؛ مرکز توزیع محصولات جبهه ی فرهنگی انقلاب اسلامی؛ دزفول، خیابان امام خمینی شمالی، کوچه ی شهدا، روبروی

مسجد لب خندق، تلفن: ۰۶۴۱۲۲۵۴۵۵۶ و ۰۹۱۶۸۲۳۰۹۷۴